



روز جهانی کارگر امسال چگونه گذشت (صفحه ۹)

رفیق فریدون منتقمی درگذشت (صفحه ۱۰)

مبانی صهیونیسم:

صفحه آخر

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

صفحه آخر

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

## شصتمین سالگرد تاسیس سازمان انقلابی

## پیروز باد خیزش عظیم جنبش‌های دانشجویی آمریکا

دونالد ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا در یکی از سخنرانی‌های انتخاباتی اخیرش با برخوردی نژادپرستانه به مهاجران و پناهندگان تاکید کرد به آنها اجازه نخواهد داد با ورودشان، آمریکا را مثل پاریس و لندن کنند. گفتارش شرکت کنندگان در این متینگ را به سر وجد آورد و با کف زدن های ممتد از او پشتیبانی کردند. چنین نژادپرست بی شعوری که دو بار استیضاح شده و اولین مقامی در سطح حکومتی است که در طول ۲۳۴ سال تاریخ آمریکا به جرم جنایی متهم است و شواهد تا بحال حکایت از این دارد، بخشی از مردم آمریکا که حتی ممکن است اقلیتی باشند بر اثر شیوه‌های انتخاباتی که به سود جمهوری خواهان است بار دیگر او را به کاخ سفید بفرستند. بخش دیگری

صفحه ۴

کرد. این جدایی تا نود درصد از اعضای حزب را در اروپای غربی و چندین رفقای کمیته مرکزی و مشاوران را که اکثرا از شرق بودند در بر می گرفت. از آن جمله می توان از دکتر فریدون کشاورز، دکتر غلامحسین فروتن، احمد قاسمی از اعضا و عباس مشاور کمیته مرکزی و پولاد دژ و محمود عبادیان از کمیته رهبری حزب در چکسلواکی نام برد.

سازمان انقلابی پس از هجده سال همراه هشت تشکل دیگر بر اساس اصول و برنامه، با نفی دیالکتیکی خود یعنی یکی شدن در تشکل نوینی در بهمن سال ۱۳۵۸ "حزب رنجبران ایران" را در تهران سازمان دادند. این اولین بار در جنبش کمونیستی و کارگری ایران است که ۹ تشکل پس از یک سال کار درونی منظم با هدف یکی شدن با شرکت

صفحه ۲

بازگشت به تاریخ و مروری بر آنچه گذشته چنانچه هدف پیوند به حال را در پیش گیرد، علمی و منطبق با روند تکاملی ماتریالیسم تاریخی است. مارکسیسم توامن پیکارجو و پژوهشگر است. دانش انسان از پراتیک برخاسته و اندیشه درست از رفت و آمد میان عمل و تئوری تکامل یافته است. گفتمان ما در باره شصتمین سالگرد ایجاد سازمان انقلابی ضمن اینکه مروریست بر چگونگی تشکیل آن برخوردیست نقادانه برای آموزش و تجربه اندوختن.

شصت سال پیش پس از بیش از یک دهه مبارزه درونی در حزب توده ایران و نقد مواضع رویزیونیستی رهبری، سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج کشور با جدایی از رهبری با تدارک چندین ساله، اولین کنفرانس خود را در تیرانا پایتخت آلبانی با موفقیت برگزار

## ویرانگری محیط زیست

در دو هفته گذشته با تغییرات جوی، کشور از باران‌های نسبتا خوبی برخوردار شد. در طی دو دهه اخیر ایران با کم آبی و خشکسالی های متعددی روبرو بوده است. اما کمبود باران از یک سو و عدم مدیریت صحیح نه تنها در ارتباط با آب های سطحی و زیر سطحی بلکه سدها در زمینه مصرف صنعتی و کشاورزی و مصرف روزانه از سوی دیگر، در زندگی مردم تاثیرات مخربی را بجای گذاشته است. خبر آنلاین در بررسی مصرف روزانه آب در ایران آنرا ۱۵۰ لیتر در سال ۱۴۰۰ و نزدیک به ۲۰۰ لیتر در ۱۴۰۱ آورده است که با کانادا ۳۲۶ لیتر در روز و لهستان ۹۳ لیتر در روز مقایسه کرده است. جدا از دقت و صحت آماری مزبور ایران دارای میانگین متوسطی از بیشترین و کمترین مصرف آب روزانه را دارد. آیا این آمار

صفحه ۸

## اقتصاد ایران و روشنفکران لیبرال

بسیاری و نه همه آنها به روشنی پروژه‌های حکومتی هستند ولی در برخی از آنها از جمله استادان و روشنفکران و محققینی هستند که تن به رانت‌های دولتی جهت تبدیل شدن به سلبریتی نداده نظرات خود را به روشنی توضیح می دهند.

این سیاست که بصورت پروژه‌ای و بویژه بعد از جنبش اجتماعی در ایران که در سال ۱۴۰۱ با نام زن، زندگی، آزادی شناخته می شود، بطور جدی دنبال می شود، چه اهدافی را دنبال می کنند؟ برای جواب به این سؤال بایستی نگاهی داشته باشیم به کشورهایی که این گونه برنامه ها در آنها جریان دارد. این پروژه‌ها در شرایطی که بحران اقتصاد نشان از یک اقتصاد نئولیبرالیستی ورشکسته که رانت خواری و فساد و مافیای قدرت در

صفحه ۵

اخیرا تعدادی از کانال‌های تلویزیونی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و تحقیقی و گفتگو با مدرسین دانشگاهها، مدیران قبلی و کنونی دولت، چهره های اجتماعی جامعه راه اندازی شده است. از جمله آنها کانال دیدار، سیمرغ، اکو ایران، مورخ و.... است. برخی از آنها در ایران و برخی در خارج از کشور تولید می شوند. در این کانال‌های ویدئو کلیدی بحث راجع مسائل اجتماعی و تحقیقی، تاریخی و حتی جنایی و پلیسی و جوک گویی هم جا باز کرده است.

ظاهرا اکثر آنها انتقادی، افشاگرانه و مخالفت در سطوح مختلف با دولت و یا افراد دولتی و سیاست‌ها و عملکردهای آن است. خط قرمز هم خود خامنه‌ای و نهادهای امنیتی است. آنهم به شیوه‌ای بسیار پوشیده. در عین اینکه

# چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## شصتین سالگرد تأسیس ۵۰۰۰ پشیه از صفحه ۱

همه اعضای تشکل‌ها تحت هدایت کمیته مشترک وحدت، اسناد اساسی از جمله تحلیل از اوضاع و وظایف کمونیست‌ها را به می‌کند و برای نظر دهی در اختیار کلیه اعضای تشکل‌ها قرار می‌دهد، حک و اصلاح می‌شود و در کنگره به اتفاق آراء به آن مهر قبولی می‌خورد. و حزب رنجبران ایران با انتخاب کمیته مرکزی بر اساس مرامنامه و اساسنامه تصویب شده بوجود می‌آید.

در این شصتین سالگرد سازمان انقلابی تنها در اینجا روی چند نکته که دستگاه‌های امنیتی دو رژیم شاهنشاهی و ولایت فقیه علیه آن لجن پراکنی کرده‌اند خم می‌شویم: یکم -

مبارزه درونی برای تغییر خط‌مشی حزب توده ایران

روند ایجاد سازمان انقلابی حزب توده ایران از مسیر گفتمان و بحث و تبادل نظر همه جانبه با شرکت فعال کادرهای حزب توده در خارج کشور و رهبری حزب توده ایران در آلمان شرقی عبور کرده است. کلیه اعضای حزب توده در شهرهای اروپای غربی در آن از نزدیک شرکت داشتند. در حقیقت جدائی از رهبری حزب توده را شورشی از پایین و کاملن گسترده می‌توان ارزیابی کرد. در کنفرانس تدارکی مونیخ که نمایندگان چندین واحد حزبی شرکت داشتند معلوم شد همه آنها بارها برای مذاکره با رهبری با سفر به آلمان شرقی آدر دیدارهای متعدد اختلافات خود را بیان کرده بودند. تاکید روی این نکته از این نظر است چون دستگاه‌های امنیتی دو رژیم این واقعه تاریخی را به اختلاف حزب کمونیست چین و شوروی وصل کرده‌اند، در حالیکه جدایی از رهبری از حزب توده براساس نقد اساسی اعضای حزب بود و شوربختانه از سوی رهبری حزب توده هم پس از تشکیل سازمان انقلابی طی اعلامیه‌ای چنین دروغی را اشاعه داد.

در اصل بنا نبود در خارج کشور سازمانی بوجود آورد و حتی بریدن از رهبری را برای رعایت مخفی کاری علنی کرد. نقد رهبری حزب توده در همان اولین برخوردها این بود چرا ایران را ترک کرده‌اید و خارج نشین شده‌اید. در جریان گفتگوها یک سند چهار نکته‌ای در نقد رهبری شکل گرفت که مورد توافق همگان بود. اولین نکته اش رفتن به ایران و دومین نکته‌اش رد نظریه سه مسالمت آمیز که مبارزه قهر آمیز را رد می‌کرد. درست قبل از ایجاد سازمان انقلابی عده ای که دوره

تحصیلی آنها تمام شده بود و از اعضای فعال کنفدراسیون بودند به ایران بازگشتند تا نظرات جمعی را به عمل در آورند. بدون شک اقدام آنها در رفتن به ایران و پیوند سریع زدن از طریق کارکردن با مردم و ایجاد ارتباط با نیروهای مخفی سیاسی، نقش مهمی قبل از دستگیری در رابطه با حادثه کاخ مرمر در تصحیح خط مشی سیاسی ذهنی گرانه در باره مبارزه مسلحانه بود. آنها به مرکزیت پرویز نیکخواه قدم به قدم کار تحقیق بررسی جمعی را از طریق رفت و آمد دانشجویان که با پوشش سر زدن به خانواده طبیعی جلوه می‌کرد به خارج انتقال میدادند. آنها بلاخره نتیجه‌گیری کردند که اوضاع در مناطق روستایی پس از اصلاحات ارضی در ایران تغییر کرده است و شرایط برای مبارزه مسلحانه فراهم نیست و احتیاج به کار طولانی دارد در این جا بود که اثرات آموزش‌های اندیشه مائوتسه دون در باره عمل و تجربه تلفیق اصول مارکسیسم به شرایط مشخص خود را نشان داد. یعنی قبول واقعیات و جستجوی حقیقت بر اساس واقعیات. درست بر اساس این جمع‌بندی است که رفقای داخل ایده ایجاد یک سازمانی در خارج کشور بعنوان یاری دهنده داخل قوت می‌گیرد و وظیفه جلب نیرو، تربیت و آموزش آن برای تقویت تشکیلات داخل را بعهده می‌گیرد و در طول زندگی اش دهها نفر از رفقای خود را برای آموزش به کوبا، چین و فلسطین گسیل کرد که تجارب انقلابی آنها را یاد بگیرند و به ایران برگردند. و این وظیفه در زمانی صورت می‌گرفت که اکثر نیروهای سیاسی قدرت گیری خود را در آوردن نیرو از داخل به خارج می‌دیدند در حالیکه سازمان انقلابی برعکس وظیفه عمده خود را گسیل نیرو به داخل و به کار در میان کارگران میدانست. درست بر اساس چنین سیاستی بود که با تمام ضربه‌هایی که می‌خورد ولی می‌توانست تشکیلات را ترمیم کند و در آستانه انقلاب ۵۷ دارای دو تشکیلات کاملن جدا و موازی باهم باشد و هوشیارانه کار مخفی و علنی را همسو و کمک حال هم ولی موازی با هم حفظ کند. این تجربه‌ای بود که سازمان انقلابی در خارج بکارگرفته بود، دارای دو تشکیلات جدا از هم تشکیلات علنی که کار عمده‌اش خدمت به بسط و توسعه جنبش دانشجویی خارج کشور و کار مخفی در خدمت گسیل نیرو به داخل. جنبش دانشجویی خارج کشور بستر اصلی کار علنی بود که با گسترش همه جانبه آن شرایط را برای حفظ نیروی لو نرفته و تربیت و گسیل نیروی پیشرو را به داخل فراهم می‌کرد.

دوم - نقد رفرمیسم حزب توده و دنباله روی از حزب کمونیست شوروی

جدایی از رهبری حزب توده در عین حال همراه بود با نقد چگونگی ایجاد حزب بر اساس یک پلاتفرم منشویکی سوسیال دموکراتیک و دنباله روی از حزب کمونیست شوروی.

این دو نکته اساسی انتقادی، باعث شد که سازمان انقلابی از همان آغاز روی اصول و برنامه کمونیستی به عنوان ادامه دهنده حزب کمونیست ایران و گردانی از جنبش کارگری پافشاری کند و وظیفه خود را بردن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون به درون جنبش کارگری و کمونیستی ایران و منطقه و تلفیق آن با شرایط مشخص قرار دهد. قبل از بلند کردن چوب دستی توسط خروشچف رهبری حزب توده به مرکزیت دکنتر رادمنش با سفر به چین و گسیل عده‌ای از رفقای حزبی به عنوان کارشناس و یاری دهنده به خلق چین زمینه‌های رفیقانه‌ای میان دو حزب بوجود آورده بودند. شوربختانه با در پیش گرفتن سیاست ضد چینی توسط حزب کمونیست شوروی رهبری حزب در بست به دنباله روی پرداختند تا آنجا که همه‌ی کارشناسان ایرانی را فراخواندند در زمانی که مردم چین در شرایط بسیار نامساعدی قرار داشتند. یکی از اقدامات سازمان انقلابی برقراری روابط قطع شده و گسیل چند رفیق سازمانی به چین برای پرکردن جای آنهایی که به فرمان کمیته مرکزی حزب به ناگاه وظایف خود را نیمه کاره ول کرده بودند، سازماندهی گسیل اعضای سازمان برای آموزش تجربه انقلاب چین بدون شک خاری بود که به چشم رژیم شاهنشاهی فرو می‌رفت و حزب کمونیست چین با تمام فشارهای سیاسی ایران هیچگاه تسلیم نشد در حالیکه حزب کمونیست شوروی در برابر رژیم شاه خم شدند و مرکزیت حزب توده را مجبور کردند خاک شوروی را ترک کنند. اساسی‌ترین آموزش‌های ما از انقلاب چین این بود که حزب کمونیست چین قادر شده بود پس از یک دوره کپی برداری از انقلاب اکتبر و خسارات زیاد راه انقلاب چین را با تلفیق اصول کمونیسم به شرایط چین پیدا کند. سازمان انقلابی توانست مستقل اندیشیدن را تدریجاً به شیوه اصلی کار خود تبدیل کند و بیاموزد تا هر کادر سازمانی بتواند برای یافتن حقیقت از واقعیات تلاش کند و به این نکته که "نیروی مارکسیسم در تلفیق آن به شرایط مشخص است" وفادار بماند. چنین بود افکار هدایت کننده ما:

با حرکت از موضع تاریخی طبقه کارگر و برای شناخت جامعه ایران و صف آرائی طبقاتی و حل مناسبات میان دوستان و دشمنان انقلاب



**باید جمع آوری واقعیات از شرایط مشخص جامعه ایران و جستجوی حقیقت از میان واقعیات به شیوه کار اساسی سازمان انقلابی تبدیل شد. آموختن از تجارب کشورهای دیگر تنها وقتی می تواند دردی را دوا کند که در پراتیک اجتماعی ایران مورد آزمایش قرارگیرد و توسط کارگران در عمل مورد تأیید قرارگیرد. سوم گسیل نیرو به داخل و شرکت در مبارزه مسلحانه**

همراه این مبارزه اندیشه‌ای با رهبری حزب توده و نوسازی خود بر اساس نظرات نوین، بنیان گذاران سازمان انقلابی همانطور که اشاره رفت، پراتیک اجتماعی را در راس فعالیت‌های خود قرار دادند. در همان زمان گفتگو درون حزبی با رهبری حزب توده و نقد خارج نشینی رفقای ما برای تماس با رفقای داخل و تبادل نظر و سازماندهی کار تحقیق و بررسی در باره شرایط تغییر یافته ایران پس از اصلاحات ارضی، به داخل رفتند. آنها به دستاوردهای مهمی نایل آمدند که باعث تغییر اساسی در خط مشی سیاسی اولیه در باره دست زدن به مبارزه مسلحانه شد. در عین حال با دستگیری، زندان و شکنجه گروهی از اعضای کنفدراسیون که به داخل رفته بودند، تحت تهمت شرکت گروه در ترور شاه در کاخ مرمر، معلوم شد رژیم شاه اصلاحاتش و انقلاب سفیدش ضد مردمی و ضد نیروهای چپ و کمونیست است و چیزی جز یک نسخه آمریکایی برای گسترش پایگاه‌های نظامی امپریالیستی و سرکوب جنبش کارگری و کمونیستی نیست. دفاع از جنبش کارگری و کمونیستی پرویز نیکخواه در دادگاه نظامی و رد اتهامات دستگاه‌های امنیتی در باره شرکت گروه دستگیر شده در ترور شاه تأثیر همه جانبه‌ای در افکار عمومی بویژه جوانان داخل و خارج گذاشت. امر بد دستگیری، در عمل به امر خوب تبدیل شد و جوانان بیشتری برای رفتن به ایران و ادامه مبارزه در داخل به سازمان پیوستند. در نتیجه روند گسیل نیرو به داخل ایران و کشورهای همسایه برای ایجاد پیوند با دیگر جنبش‌های کارگری و آزادیبخش تقویت شد. رفتن رفقا عطا کشکولی و ایرج کشکولی به داخل و پیوستن آنها به قیام مسلحانه ایل قشقایی به رهبری بهمن قشقایی و پخش گزارش آنها از این مبارزه مسلحانه در خارج تأثیر مثبت برجا گذاشت. معلوم شد که سازمان انقلابی می تواند نیرو به داخل بفرستد، در مبارزه مسلحانه پر آوازه ایل قشقایی شرکت کند، ضمن تجربه آموزی جمع‌بندی از آن ارائه دهد و در اختیار جنبش بگذارد و قادر باشد رفقای شرکت کننده را در این مبارزه از محاصره و

سرکوب ارتش شاهنشاهی نجات دهد و آنها را سالم به اروپا باز گرداند... اما همه این فعالیت‌های عملی و گسترش پایه توده‌ای در خارج کشور و جدا شدن قاسمی و فروتن از سازمان و باز گشت گروه کوبا پس از یک دوره طولانی آموزش در آنجا و بروز اختلاف خطی با رفقای کوبایی زمینه را برای برگزاری یک کنفرانس به دعوت هیئت اجرائیه حزبی در خارج کشور فراهم ساخت. در این کنفرانس یکی از اعضای هیئت اجرائیه در آغاز کنفرانس نقدی همه جانبه از خط مشی عمومی سازمان از نقطه نظر طبقاتی ارائه داد و بر آن بود که فعالیت‌های سازمان برای شرکت در مبارزه مسلحانه باید متوقف و روی رفتن میان کارگران و سازماندهی کارگران متمرکز شود. در این جلسه گرایش‌های موجود در حزب - مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها مورد نقد همه جانبه قرار گرفت. نتیجه هشت هفته بحث و گفتگو پذیرش اندیشه مائوتسه دون به عنوان تئوری راهنمای حزب و ادامه گسیل نیرو به داخل برای تقویت تشکیلات داخل همچنان به عنوان یک وظیفه اساسی تأکید شد. بدون شک این جلسه که به جلسه کادرها معروف شد توانست نقش مهمی در نوسازی کادرها داشته باشد. سازمان توانست خط مشی توده‌ای در مبارزه مسلحانه را به جای مبارزه مسلحانه جدا از توده‌ها و کار در میان کارگران را بجای کار در میان افشار دیگر جا اندازد. بر اساس همین آموزش‌ها، رهبری سازمان با پیشنهاد دست زدن به مبارزه مسلحانه شهری توسط گروه نه‌اوندی از تشکیلات داخل مخالفت کرد، اما آنها راه ماجراجویانه چریک شهری را در پیش گرفتند و از سازمان جدا شدند.

با این وصف کار ادامه گسیل نیرو به داخل همچنان پا برجا ماند. و سازمان پس از مطلع شدن از فعالیت تبلیغاتی مسلحانه کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان ایران گروهی از کادرهای بالای سازمانی را که در بر گیرنده دو پزشک بود به یاری آنها گسیل کرد. گزارش همه جانبه سازمان انقلابی که براساس شرکت سه ماهه دکتر کورش لاشائی عضو رهبری سازمان انقلابی در میان آنها تهیه شده بود، سمت و سوی نوینی با جهان بینی مارکسیستی - لنیستی و ایجاد نیروی مسلحانه با پایه‌های توده‌ای به پویندگان راه مسلحانه داد. شاید باید از اسماعیل شریف زاده و ملا آواره رهبران این جنبش مسلحانه در منطقه سردشت بعنوان آغازگر سازماندهی نیروی مسلح انقلابی چپ در کردستان یاد کرد. اما با شکست این جنبش و دستگیری گروه چریک شهری

نه‌اوندی معلوم شد که تأکید جلسه کادرها در کار میان کارگران با دید طولانی بجای تلاش برای نیروی مسلحانه درست است. از این زمان به بعد تا انقلاب ۵۷ به مدت ده سال کار توده‌ای در میان کارگران مهاجر در خلیج فارس و داخل کشور به وظیفه اصلی تبدیل شد. تشکیلات سازمان انقلابی در داخل به رهبری رفیق واعظ زاده، شکوه طوافچیان و وفا جاسمی توانست براساس واقعیات تغییر یافته ایران به یک مسئله گره‌ای مورد اختلاف درون سازمان انقلابی پاسخ صحیح دهد. طبق درک سازمان از آموزش های مارکسیستی در دوران تاریخی امپریالیسم کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودال نمی توانند به کشور های سرمایه داری تبدیل شوند و انقلاب در این جوامع دو مرحله‌ای خواهد بود البته با محتوای انقلاب دموکراتیک نوین. تحقیق و بررسی تشکیلات داخل بلاخره بدین نتیجه رسید که ایران با تمام وابستگی‌هایش به اقتصاد امپریالیستی اما تحت حکومت شاه و با اصلاحات ارضی، جامعه سرمایه‌داری شکل گرفته است. بدین ترتیب سازمان انقلابی توانست شناخت خود را از نزدیک و در عمل از جامعه بالا برد و از کپی برداری از راه کوبا و چین در پاره ای از زمینه‌ها دوری گیرند. این کار بدون مبارزه سازمان انقلابی برای تبدیل شدن از یک سازمان خارج کشوری به یک سازمان داخل کشوری و در پیوند با جنبش کارگری که مبارزه ای تمام عمری با هزینه‌های زیاد و از دست دادن بهترین کادرهای خود بود میسر نمی شد. به شکرانه چنین تلاشی بود که سال های ۵۶ و ۵۷ پس از ضربه سال ۵۵ توسط سیروس نه‌اوندی و از دست دادن چندین رفیق رهبری سازمان - پرویز واعظ زاده مرجانی، دکتر معصومه طوافچیان، وفا جاسمی و خسرو صفایی توانست خود را نوسازی کند و زمینه را برای یکی شدن هشت تشکل دیگر - بر اساس اصول و برنامه فراهم سازد.

#### چهارم

مبارزه برای تشکیل کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی و حفظ یکپارچگی آن یکی دیگر از وظایفی است که سازمان انقلابی در دوره زندگی‌اش به خوبی تحقق بخشید. دهه شصت میلادی را می توان عصری نوین از رستاخیز جهانی بویژه جوانان در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار خواند. لنین پس از خیانت سوسیال - دموکراسی آلمان به انقلاب و شکست آن رو به شرق نمود و در طی کنفرانس باکو بر آن شد که پیروزی سوسیالیسم در شوروی باید با پیروزی خلق‌های ستمدیده آسیا - چین و هندوستان پیوند یابد. در

## کارگران جهان متحد شوید





## پیروز باد خیزش عظیم .... بقیه از صفحه ۱

که خود را دمکرات و آقای بایدن را نماینده خود می دانند با قبول سرنوشتی که با آن روبرو هستند، هراسان از این وضع، سردرگم و پریشانند. تمایز این دو گرایش به معنی آن نیست که در راس نظام واقعاً دو سیاست متفاوت موجود است. راس نظام چه دمکرات و چه جمهوری خواه در این صد سال گذشته فرهنگ برتری طلبی امپریالیستی را در ادامه سیاست استعماری قدرت‌های اروپایی اعمال کرده‌اند.

آنها قرن بیستم و بیست و یکم را قرن خود نامیده و چون لوایتن با نیروی مسلح گسترده جهانی، نظم جهانی قدرت بلامنازع امپریالیستی را برقرار کرده اند و این قدرت سیاسی توسط لابی صهیونیسم هدایت می شود. پشتیبانی دربست دولت آمریکا و کشورهای غربی از سیاست نسل کشی و پاکسازی صهیونیست‌ها در فلسطین این واقعیت را بار دیگر نشان میدهد. اسرائیل نه تنها غزه را بار دیگر تسخیر کرده است بلکه بالای ۶۰ درصد محل سکونت مردم را با بمب‌ها منفجر کرده، کلیه امکانات بهداشتی و آموزشی مردم غزه را آگاهانه از میان برداشته، میلیون‌ها بچه و زن و غیر نظامی را بدون آب، نان و به لبه مرگ سوق داده است. در عمل معلوم شد حماس بهانه بود و هدف پاکسازی خلق فلسطین از غزه است. غزه یک زندان بزرگ میلیونی انسان‌هایی است که حتی هیچ زندانی در دنیا به بدی آن نیست. پرسشی که باید پاسخ داد اینست که چرا پس از تجربه دو جنگ جهانی که هر کدام به کشت و کشتار میلیونی انسان‌ها منجر شد، با تجربه خیزش جریان فاشیست ایتالیا، نازیسم آلمان بار دیگر گرایش‌ها را ست نسل کشی و پاک سازی ملت‌ها. نجات پرستی و آمریکا اول است در حال رشد است. کار به جایی رسیده که در برابر خیزش عمومی جهانی علیه جنایات ارتش اسرائیل در غزه و مقاومت مردم فلسطین در برابر تجاوزگران سناتور آمریکایی اصرار دارد اسرائیل باید برای پاک سازی غزه از سلاح اتمی استفاده کند.

بنظر میرسد گرایش هژمونی طلبی سرمایه‌داری که در صد سال گذشته زمینه های اقتصادی و سیاسی آن در آمریکا قوت گرفته و با براندازی نظام شوروی، آمریکا را به تنها قدرت جهانی سرکرده گرا تبدیل کرده در عمل پیروز شده است. امروز پایگاه‌های نظامی آمریکا سراسر جهان را پوشش میدهد. و نیروی هوایی و دریایی آن هیچ نقطه از

قدرت‌های تجاوز گر اروپایی و آمریکایی بود. از بازماندگان سرکوب پس از کودتای آمریکایی که حکومت ملی دکنتر مصدق را سرنگون کرده بود تشکیل می شد. پلاتفرم اتحاد سیاسی اش از مقاومت ۱۶ آذر ۳۳ دانشجویان تهران نشأت می گرفت و مبارزه علیه رژیم کودتا را جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نمی دانست. خلق‌های آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا بپا خاسته بودند و گفتمان کمونیسم و سوسیالیسم در جنبش‌های کارگری و توده‌ای در این سه قاره در حال گسترش بود. در قلب خاورمیانه مقاومت خلق فلسطین به مرکز انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاع محلی تبدیل شده بود. در چنین اوضاعی سازمان انقلابی با شعار "پرولتاریای جهان و خلق‌های ستمکش متحد شوید" بدور از هرگونه سکتاریسم بر اساس مشی عمومی اتحاد بزرگ سراسری در خاورمیانه با کلیه نیروهای کمونیستی، سوسیالیستی و ملی پیوندی فشرده برقرار کرد. بدون شک جنبش‌های اجتماعی ضد استعماری و جنبش‌های کشورهای جهان سوم که به غیر متعهدها نامیده می شد نقش مثبتی در تاریخ‌هایی بخش کارگری جهان بازی کرده است و همیاری و همکاری سازمان انقلابی با این جنبش‌ها بویژه جنبش‌های فلسطین و ظفار جزوی از خدمت افتخار آمیز آن است. در اینجا ضروریست روی یک نکته اساسی انحرافی خم شویم. این خط مشی سیاسی اتحاد بزرگ در دوران امپریالیسم باید با برنامه انقلاب پرولتاریایی خوانایی داشته باشد و نقش هژمونی خط مشی طبقاتی - طبقه کارگر تحقق یابد و گرنه به سیاست همه باهمی راست بورژوازی تبدیل می شود. با اینکه سازمان انقلابی کاملن یک سیاست مستقل رفتن به درون طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل طبقاتی را داشت ولی هیچگاه نتوانست به یک سازمان اجتماعی توده‌ای تبدیل شود و در نتیجه این خط مشی اتحاد بزرگ در عمل به دنباله روی از جریان‌های سیاسی بورژوازی تبدیل شد. یاد کلیه رفقای که در ایجاد و ادامه کاری سازمان انقلابی فدا کاری کردند و جان شیرین خود را بر طبق اخلاص گذاشتند گرامی باد. ننگ ابدی بر رژیم سرکوبگر شاهنشاهی که تمام نیروی خود را بکار گرفت تا جنبش نوین کمونیستی ایران را نابود سازد.

محسن رضوانی ۱۷ ماه مه ۲۰۲۴

اروپا جنبش دانشجویان ایرانی با بلند کردن پرچم ۱۶ آذر، روز اعتراض دانشجویان دانشگاه تهران به ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا که رژیم محمد رضا پهلوی در صحن دانشگاه سه نفر از تظاهر کنندگان را به قتل رساند خود را سازمان دادند و حلقه رابطی شدند بین جنبش ضد امپریالیستی چپ اروپایی با جنبش‌های آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا. تظاهرات عظیم دانشجویان ایرانی و آلمانی در هنگام ورود شاه به آلمان و کشته شدن یک دانشجوی آلمانی، جنبش دانشجویی ایران را بازم بیشتر گسترش داد و حتا نقشی در اولین شعله‌های جنبش عظیم دانشجویی و کارگری فرانسه در سال ۶۸ داشت. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در چنین اوضاع جهانی شکل می گیرد. مناسبات سازمان انقلابی و توده‌های مبارز کنفدراسیون چون ماهی و آب بود. زنان و مردان جوان با آمدن به خارج به سرعت به واحدهای متشکل کنفدراسیون در سراسر مراکز دانشگاهی جهان می پیوستند، در مبارزه روزانه شرکت می کردند، در پراتیک رزمنده اجتماعی پرورش می یافتند و پیشروان آنها به سازماندهان مدبر و کاردانی تبدیل می شدند که اغلب با فداکاری و خدمت به خلق تا فدای جان شیرانشان پیش رفتند. یادشان همچنان ماندگار است. سازمان انقلابی توانست در جریان این جنبش، سبک کار نوینی را در امر گسترش و سازماندهی بکارگیرد که کاملن متفاوت از سبک کار قبلی رهبری حزب توده در تشکل‌های دموکراتیک بود. پس از شهریور بیست و ایجاد حزب توده و با آغاز به اصطلاح جنگ سرد و سپس اختراع دو بلوک غرب و شرق حزب توده در کلیه تشکل‌های توده‌ای و اجتماعی تلاش داشت که نه تنها از لحاظ خط مشی هژمونی خطی خود را تامین کند بلکه کلیددار تشکیلاتی هم باشد. سازمان انقلابی با نقد این نظریه از استقلال کامل کنفدراسیون در برابر احزاب و سازمان‌های سیاسی دفاع میکرد و اساس کار را در واحدهای دانشجویی دموکراسی شورایی، از طریق بحث و گفتگو میان اعضا به اجماع رسیدن، در مسایل مورد اختلاف، روی نکات مشترک تاکید کردن و حق اقلیت را در کلیه ارگان‌های انتخابی حفظ نمودن. ۱۶ سال از زندگی کنفدراسیون نمونه بارزی از این شیوه کار درست است که متاسفانه با شکل‌گیری گرایش‌های سکتاریستی این دوران طولانی طلایی کنفدراسیون به پایان رسید.

پنجم

سازمان انقلابی زاده ی دوران جنبش‌های آزادیخواهی جهان علیه سلطه چند قرنی



دولت بایدن در نسل کشی در غزه برپاشده است. شواهدی موجود است که نسل جوان کارگری بویژه دانشجویانی که پس از گرفتن مدرک مجبورند به صفوف نیروی کار بپیوندند، در حال بیدار شدن هستند. از دسامبر ۲۲ جنبش نوینی در دانشگاه‌ها با موفقیت پا گرفته است. ایجاد اتحادیه‌های کارگری توسط معلمان در دانشگاه‌ها و پذیرفته شدن آنها توسط اتحادیه‌های کارگری. بدون شک این نیروی کارگری جدیدی است که می‌تواند نقش بسیار موثری در بیداری کارگران در برابر نظام موجود پدید آورد. این معلمان در دانشگاه باستن (Boston) با اکثریت ۱۴۱۴ رای موافق در برابر تنها ۲۸ رای مخالف اتحادیه کارگری خود را بنا نهادند. این تحول بزرگی است که در صدها دانشگاه آمریکا در حال شکل‌گیری است و برای اولین بار در تاریخ آمریکا اتحادیه‌های کارگری در دانشگاه‌ها در سراسر آمریکا شکل می‌گیرد. اعضای همین اتحادیه‌ها هستند که دوشادوش دانشجویان در دفاع از مردم فلسطین دست به اعتراض می‌زنند.

مرگ بر امپریالیسم  
پیروز باد خیزش عظیم جنبش‌های دانشجویی آمریکا

داشتند و با جنگی که هشت سال طول کشید نیروهای استعماری انگلیس را شکست دادند. نیروهای محرکه اصلی این جنبش را دهقانان فقیر و کوچک پیشه‌وران، سیاه پوستان و اقشار ستمکش جامعه را تشکیل می‌دادند. لکن زمینداران و بورژوازی بزرگ آمریکا ثمرات قیام و جنگ آزادیبخش مردم را ربودند و دیکتاتوری ارتجاعی خود را برقرار کردند... و در قانون اساسی مصوب خود (در سال ۱۷۸۷) برده‌داری را صورت قانونی بخشیدند... از دهه ۸۰ قرن ۱۸ "تسخیر غرب" که یکی از افتخارات آمریکا به شمار میرود آغاز شد. "تسخیر غرب" چیزی نبود جز توسعه طلبی بورژوازی نو پا و آزمند حاکم به سوی سرزمین‌های آبا و اجدادی سرخ پوستان (مردم بومی آمریکا) قلع و قمع آنها از سرزمین‌ها به ضرب سرنیزه و گلوله... تنها در یک کوچ اجباری سرخپوستان که تحت فرماندهی ژنرال جکسون در سال ۱۸۳۸ صورت گرفت، ۱۰ میلیون سرخ پوست جان داده و کشته شدند "براین تاریخ تجارت برده‌داری و نسل کشی میلیونی مردم آفریقا را باید بدان اضافه کرد. و مسیر طولانی جنایت‌های ارتش آمریکا را در آمریکای لاتین و سپس در دوران رشد انحصارات غول آسای مالی و امپریالیستی تا امروز با گسترش جهانی بازوی جنگی خود در دورترین نقاط جهان را دنبال کرد.

## اقتصاد ایران و روش مکرران... بقیه از صفحه ۱

سیاست، اقتصاد و فضای اجتماعی اکثریت جامعه گذار از رژیم جمهوری اسلامی و دارودسته‌های اسلامی را تجربه می‌کند، توجیه مالکیت خصوصی، توجیه حق تقدس به مالکیت خصوصی و تجمع ثروت‌های عظیم در برابر فقر و نداری و سفره‌های خالی و بالاخره توجیه اقتصادی کنونی با آوردن حدیث و فقه در جهت خاک پاشیدن به توده‌های کار و زحمت است. اقتصاد ما در دوران امپریالیسم و میان رقابت‌های شدید جهانی برای سلطه بر آن شکل گرفته است؛ اقتصادی که با نفوذ سرمایه‌های امپریالیستی غرب شکل گرفته و سازمان یافته است که با کمک نفت در تقابلات کنونی، گرایش به شرق پیدا کرده است. این اقتصاد که از مدیریت ضعیف حتی در حیطه سرمایه برخوردار است؛ اختلاف طبقاتی را تشدید کرده است و اقلیتی با ثروت‌های سرسام آور در برابر اکثریتی فرودست که یا قادر به تامین زندگی انسانی نیستند و یا با چند شیفته کار کردن تمامی شیره جان خود را در شکل ارزش اضافی

حالت پرسش اینست در برابر این تعرض سرمایه جهانی که ماهیتا ضد رهایی بشریت، ضد آلترناتیو سوسیالیستی و کمونیستی است، نظامی سرکرده‌گرا، جنگ طلب و نسل کش است و در همین هفته دولت پنهان آن ۹۵ میلیارد دلار کمک برای تقویت کانون‌های جنگی و نسل کشی در فلسطین اختصاص داده، چه باید کرد؟

بدون شک جواب را باید در خود جامعه آمریکا جستجو کرد. مبارزه برای تغییر چنین نظامی توسط خود مردم آن کشور صورت می‌گیرد. طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم در آمریکا سابقه طولانی مبارزه علیه حاکمیت ارتجاعی و ستمگر دارند. روز اول ماه مه، روز همبستگی کارگران جهان یادگار است از مبارزه و جانفشانی کارگران آمریکا، روز هشتم مارس هم نشانی است از زنان کارگر همین سرزمین. رشد مبارزات کارگری در آمریکا بود که مارکس و انگلس پیشنهاد انتقال دفتر انترناسیونال را به آمریکا دادند. درست است که مبارزه ویتنامی‌ها علیه سربازان آمریکایی بسیار موثر بود ولی این جنبش ضد جنگ ویتنام در خود آمریکا بود که حاکمیت را به زانو در آورد. در این هفت ماهه جنبش‌های عظیمی در سراسر آمریکا علیه اسرائیل و

جهان نیست را که پدیده دونالد ترامپ زاده بحران ساختاری اقتصادی، سیاسی جامعه آمریکا است که تقریباً دو قرن رشد اقتصادی و گسترش بلامانع سیاست خارجی، آمریکای نسل کش مردمان بومی، برده دار و گاو چران را به یک آمریکای پیشرفته مدرن سرمایه‌داری تبدیل کرد. امروز این جامعه تاب مقاومت در برابر گردش ایام تغییر یافته را ندارد. شمارش معکوس شروع شده است هم در سطح جهانی و هم در داخل. در سه دهه گذشته سطح در آمد واقعی کارگران نه تنها بالا نرفته بلکه در بخش‌هایی قدرت خرید آنها سیر نزولی را طی کرده است. در سطح جهانی هم روسیه یلتسین به روسیه پوتین تبدیل شده چین تن سپاینگ به چین جی چپینگ تغییر یافته است. در ایران هم جای محمد رضا شاه فرمان بردار مطیع که سفیر وقت آمریکا در تهران باید وقت خروج او را از ایران معین میکرد، علی خامنه‌ای امروز گرفته که مرگ بر آمریکا را جزئی از عبادت شبانه روزی خود قرار داده است. در دو دهه اخیر هر جا امپراطوری آمریکا پا گذاشته با شکست و عقب نشینی روبرو شده است. بنابراین بحران امپریالیسم آمریکا تنها اقتصادی، سیاسی نیست بلکه اخلاقی و بی شعوری حاکمان هم هست. بخصوص با پشتیبانی هفت ماهه بایدن از نسل کشی اسرائیل در غزه رسوائی این حاکمیت با خیزش‌هایی سراسری در دانشگاه‌های آمریکا که در برگیرنده دانشجویان و استادان است نمایان تر می‌شود. این بحران ساختاری سرمایه‌داری محدود به نظام حاکم در ایالات متحد آمریکا نمی‌شود، جهانی است و سراسری و جهان را پوشش داده است و شور بختانه در همه جا گرایش‌های نازیستی (ملی گرائی سوسیالیستی) را نیرو بخشیده است چهار ده پیش تشکیلات تهران حزب رنجبران جزوه‌ای تحت عنوان "عظمت و انحطاط امپراطوری آمریکا" در تهران انتشار داد و پخش کرد که نشانی از درایت نویسنندگان آن دارد "تاریخ تکامل سرمایه‌داری در آمریکا و تبدیل آن به یک کشور امپریالیستی و یک ابر قدرت امپریالیستی، تاریخ دو قرن استثمار و ستم وحشیانه علیه کارگران، دهقانان و سیاه پوستان و سرخ پوستان، دو قرن جنگ و تجاوز علیه خلق‌های آمریکای لاتین و دیگر قاره‌های جهان است... کشور ایالت متحد آمریکا به سال ۱۷۷۶ میلادی مستعمره انگلیس بود. این کشور با جمعیتی نزدیک ۴ میلیون تنها شامل ۱۳ ایالت کوچک در ساحل شرقی قاره آمریکا قرار داشت. در اواسط ده ۱۷۷۰ مردم آمریکا که از ظلم و جور دستگاه امپراطوری انگلیس بجان آمده بودند، سر به شورش بر



دارد که رانت و فساد گسترده در دستگاہهای دولتی وجود دارد. او ارتباط آنها را بررسی نمی کند و سرپوشی بر پایه‌های این بحران که تمامی ارکان جامعه را در بر گرفته است می گذارد وقتی خواهان "تضمین سود سرمایه" می شود. موضوعی که از یک دولت وحشی مذهبی سرمایه داری بصورت افسار گسیخته از طریق رانت و فساد تامین می شود. ایشان نمی فهمد که این اقتصاد با ساختارها و اشکال سیاسی اش در ۴۵ سال گذشته حداقل کاری را که کرده است، تضمین سود سرمایه بوده است. اما این استاد مسلمان حقوق دان با فقه، حدیث و روایت می خواهد یک اقتصاد سرمایه داری را به ۱۴۰۰ سال پیش گره بزند کاری که ۴۵ سال جمهوری اسلامی مشغول آن بوده است و نتیجه اش را مردمی که در بطن جامعه زندگی می کنند و از مواهب رانت و فساد حاکمان برخوردار نیستند، کاملاً درک کرده و با فقر و بدبختی درگیر هستند. آقای برهانی تئورسین بخشی از حاکمانی است که به دنبال سراب اقتصاد اسلامی روان هستند. سرابی که مدتها تئورسین های سیاسی مشغول ساختن دولت اسلامی و دولت جهانی اسلامی هستند.

البته این نظریات تازگی ندارد مارکس در برخورد به این نظریات در "دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی" در قسمت مالکیت خصوصی و کار می نویسد: "در برابر اقتصاد سیاسی روشننگر که ذات ذهنی ثروت و چهارچوب مالکیت خصوصی آشکار ساخته، طرفداران نظام پولی و نظام سوداگری که مالکیت خصوصی را صرفاً ذاتی عینی می دانند که در برابر بشر قدهلم کرده است، بٲتواره پرست و کاتولیکی بیش نیستند." ایشان البته که بٲتواره پرست نیستند اما در عرصه سیاسی کاملاً ولایی هستند!

امروزه در بسیاری از کشورهای جهان در جهت افکارسازی جامعه جهت پیشبرد آسان‌تر سیاست های داخلی و خارجی دولت ها، گفتگوهای رادیو و تلویزیونی ترتیب داده می شود و عده ای از جامعه شناسان، اقتصاد دانان، مهندسی و روشنفکران را دورهم جمع می کنند تا در یک بحث داغ و نهایتاً بدون هیچ نتیجه ای نگاه ها را به سوی دیگر برگردانده و یا توجیه کننده سیاست ها و وضع موجود باشند و در پشت پرده به سیاست‌های خود ادامه بدهند. حداقل برنامه های آقای برهانی هم از این دست برنامه ها ست که با ظاهری انتقادی اما نه تنها راه برون رفت از بحران را نشان نمی دهد بلکه دفاع سرسختانه‌ای از سرمایه‌داری دارد. انتقاد او اعتراض به رفتارهای رژیم اسلامی بخاطر

تجمل‌گرایی، پاسخ‌گویی مسئولین و چندین نکته دیگر که بیشتر متوجه نگاه سیاسی به اقتصاد است مانند احترام به مالکیت خصوصی و تضمین آن و غیره می داند. او می گوید بخشی از مشکلات اقتصادی ما ریشه در مشکلات سیاسی دارد ولی قبلاً گفته است که خامنه ای طرفدار بازار آزاد است ولی روند کند است. و او به این کندی نقد و بررسی جدی دارد.

ایشان به بیش از ۲۵ مورد در زمینه اقتصادی اشاره می کند که مرکز آن باز گذاشتن اقتصاد آزاد و عدم محدودیت دولتی، اجازه گردش سرمایه داخلی و بیرونی است. در واقع آقای برهانی هیچ چیز جدیدی در رابطه با بحران اقتصادی بجز توجیه وضع موجود در شکل انتقادی را مطرح نمی کند و مبنای مالکیت خصوصی، گردش آزاد سرمایه، تضمین سود سرمایه ولی تحت لوای مقررات و نه رانت و پارتی بازی های ایدئولوژیک و ... را مد نظر قرار می دهد. حتی تا آنجا به دنبال توجیه معلول ها می رود که با تعجب می گوید " فرهنگ دزد دانستن ثروتمندان " و ادامه می دهد، "به چه کسی ربط دارد که من ماشین میلیاردی سوار می شوم". عدم نرمش پذیری حاکمان ایران در برخورد به سرمایه که در این مصاحبه ادعا می شود هیچ پایه عینی نداشته و جمهوری اسلامی دست و دل بازی و رانت خواری و فساد را تا مرز فروپاشی اقتصادی در نرمش های قهرمانانه اقتصادی کاملاً جلو برده است. اختلاف، باند بازی و دارودسته های مختلف در داخل رژیم جمهوری اسلامی، که بر سر سفره " انقلاب" نشسته اند، دقیقاً مانند گرگ های گرسنه ای هستند که بر خون یغمای بودجه های دولتی نشسته اند و در این زمینه حاضر هستند یکدیگر را تکه و پاره کنند. آیا این اختلافات هیچ ربطی به انسداد های اقتصادی دارد؟ البته که دارد ولی فراموش کردن اینکه خصلت سرمایه داری بویژه در دولت هایی نظیر ایران زمینه اصلی ایجاد جناح های مختلف درونی در عین استبداد سیاسی است. آقای برهانی را به نصیحت کننده نگران رژیم جمهوری اسلامی تبدیل کرده است.

جدا از نظرات مشعشعانه این استاد حقوق، گویا او را از دانشگاه معلق هم کرده اند. ایشان در عین اینکه زاویه سیاسی معینی با حکومت جمهوری اسلامی از خود نشان می دهد ولی پایه های نظرات اقتصادی او توجیهی است بر وضعیت کنونی.

بحران اقتصاد کنونی ریشه در قدرت سیاسی طبقاتی دارد. ولی استاد ما این ریشه‌های سیاسی - طبقاتی را نمی شکافد وقتی اذغان

به سرمایه‌داری می فروشند. جنبش‌های دهه اخیر جوابی به بربریتی است که سرمایه‌داری و دولتش (جمهوری اسلامی) اعمال می کند. حزب رنجبران هیچ راه حلی برای جواب به معضلات کنونی این اقتصاد نئولیبرالیستی به جز برچیدن نهادهای سیاسی و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و یا هر رژیم سرمایه‌داری ایران و جایگزینی آن با یک اقتصاد که از هر کس به اندازه کارش و به هر کس به اندازه نیازش شعارش باشد، راه حل دیگری ندارد. اقتصاد ایران دارای ناهمگونی است اقتصادی که جدا از سطح تکاملش اما دارای بهم پیوستگی است که حتی راه حل ملی و مسائل دمکراتیک را با پیچیدگی‌های خاص ایران روبرو کرده است.

از زمانی که اینترنت و نرم افزارها به جوامع انسانی در سطح وسیع ورود پیدا کرده است، اطلاعات گسترده و متنوعی در اختیار بشریت قرار گرفته است. همزمان این اطلاعات به همراه اطلاعات نادرست و مهندسی شده به یکی از مسیرهای به دست گرفتن افکار عمومی تبدیل شده است. برعکس تبلیغاتی که می شود، آزادی اطلاعات بدون قید و شرط در اینترنت بسیار کم است و اطلاعات حتی در هوش مصنوعی هم دسته بندی شده است. ما با جوامع طبقاتی روبرو هستیم و منافع طبقات در پخش اطلاعات و اخبارهای صحیح با جهت گیری‌های نادرست با منافع طبقات حاکم تا حد زیادی همخوانی دارد. یکی از این نوع برنامه‌ها مصاحبه ای است که محسن برهانی یک حقوق دان و استاد دانشگاه که خود را نه اصلاح طلب و نه اصولگرا اما معتقدی استوار به اسلام می داند، در کانال سیمرغ و درباره اقتصاد در ایران دارد.

گفتگوی این استاد دانشگاه و حقوق دان مسائل متعددی را راجع به پایه های اقتصاد در ایران که برخی از نکات آن نشانگر نگاهی از بخشی از حاکمین ایران راجع به اقتصاد ایران و نحوه سازماندهی آن است را مورد بررسی قرار می دهیم . او می گوید که یکی از دلایل وضعیت بحران کنونی ساختارهای اقتصادی ایران ناشی از نگاه خام دولت ها از چپ‌ها در دولتی کردن همه چیز مثل سوسیال دمکرات‌ها و سوسیالیسم دولتی شوروی است و کمی بعد می گوید فقه می گوید تو اختیار مالت را داری که هر کجا ببری، حرمت مال تو حرمت خون من است و یا مصادره نابود کننده مالکیت در ایران، عادات چپ و بزرگ ماندن دولت بعد از جنگ و عواملی از این دست. بعد از این افاضات راه حل را دادرسی مدنی و کیفری و فراهم کردن قانون برای رقابتی کردن، مبارزه با نگاه باتلاق چپ اسلامی علیه





محدودیت های لیبرالیسم سرمایه داری است و جایگزینی آن با یک اقتصاد بسته که خود نام آنرا چپ اسلامی گذاشته است، تا در بی برنامه گی ذهنیش در جهت راه برون رفت از بحران اقتصادی نگاه حتی عدالت طلبانه سوسیالیست ها را به چالش بکشد.

آقای برهانی بازتاب و پی آمد روابط اقتصادی و بعضا سیاسی را طرح می کند تا شکل انتقادی او درگفته هایش ظاهری رادیکال داشته باشد. اما وقتی می خواهد دست به مباحث و زیر ساخته های آن ببرد به فقه و مذهب پناه می برد تا توهّمات دین را در عرصه اقتصاد هم بوجود بیاورد تا از اقتصاد اسلامی خود چهره ای عدالت طلبانه بسازد. نصایح محسن برهانی این است که جلوی رانت خواری و گشت ارشاد را بگیرد و حرمت انسان را نگه دارد و از این قبیل موارد به حاکمان جمهوری اسلامی، نصیحت یک " روشنفکر " اسلامی است که از توهّمات ۴۵ ساله خود بیرون نیامده است.

اقتصاد سرمایه داری در دوران رقابت آزاد و امپریالیسم همیشه یک اقتصاد سیاسی بوده است و درهم تنیدگی سیاست و اقتصاد موضوع تازه ای نیست. دولت ها نماینده طبقات حاکم در جوامع مختلف هستند و با رشد سرمایه داری و اقتصاد نئولیبرالیستی دولت ها در خدمت سرمایه داری و شرکت ها و سازمان های مربوط به آن قرار دارند. قدرت اجتماعی دولت ها با زندان ها و قوانین خود که در دفاع از طبقه حاکم است، اعمال می شود. و همچنین دولت در کمک به ساختار و نهادهای سرمایه داری وظیفه سرمایه داری شدن و رشد آنرا در جامعه از راه های مختلف از کمک رانتهی و یا بلاعوض و یا قرض های عظیم تجاری در زمینه های توسعه و تولید در عرصه های کالاهای نظامی، کشاورزی، صنعتی و ..... از بودجه های دولتی جلو می برد. همزمان اقتصاد سرمایه داری با کمک روزنامه ها و مدیاهای تحت کنترلش همه تلاش خود را در زمینه فرهنگ سازی سرمایه داری سازمان دهی کرده و با صرف بودجه های هنگفت به این نهادها رسمیت می بخشد. سود و کسب ارزش اضافی از قبل نیروی تولید در صدر برنامه های دولت های سرمایه داری و حفظ مالکیت خصوصی بر ابزار تولید قرار گرفته است. پنهان کردن منافع طبقه حاکم بر اقتصاد بیش از اینکه از عدم دانش و ناآگاهی بیاید از فریبکاری مدافعین نظام سرمایه داری نشأت می گیرد که با خاک پاشیدن بر چشم نیروهای کار جامعه اعم از کارگران و زحمتکشان، مسیبین وضع کنونی را از هدف عمده مبارزاتی مردم

بر حذر دارد.

ما در دوران امپریالیسم هستیم و مهر سرمایه داری بر همه عرصه های اجتماعی خورده است. اقتصاد نئولیبرالیستی ایران که هر روز فاصله طبقاتی را بیشتر و بیشتر کرده است و بر سرکوب سیاسی بیش از پیش تاکید می کنند را نمی شود با فریب توسعه انسانی و محیط زیستی و اقتصادی توجیه کرد. اینها همه از پی آمدهای اقتصاد یک کشور پیرامونی با اقتصاد نئولیبرالیستی است. اینرا نه آقای برهانی و نه هیچکدام از اقتصاد دانان لیبرال ایران قادر به پنهان کردن آن نیستند. اقتصاد ایران بعلت اینکه با سرمایه امپریالیستی رشد یافته ولی در رژیم جمهوری اسلامی از یک دولت دست آموز شاهنشاهی به دولتی زیاده طلب از نگاه امپریالیست های غربی تبدیل شده است و بعلت اینکه نقش غربی ها در اقتصاد ایران کم شده است و نقش اقتصادهای نو ظهور افزایش یافته، تحت فشار امپریالیست های غربی قرار گرفته و نفت و دلار دو ابزار اقتصادی هستند که غرب برای رام کردن مخالفت ایران با اسرائیل و غرب بکار گرفته است. این فشارها هم مزید برعلت شده است. با اینکه راههای دور زدن اقتصادی تا حدودی در کم کردن این فشارها تاثیر گذاشته است ولی هنوز باعث کم کردن بحران عمومی اقتصادی در ایران نشده است. ما در ۴ دهه گذشته شاهد فروپاشی ارزشهای ملی کشورها به غیر از دلار، یورو و ین و یوان هستیم که خود بر فروپاشی اقتصادی کشورهای پیرامونی تاثیر مخربتری گذاشته است. در واقع کشورهای امپریالیستی بحران های خود را با فروپاشی ارزی کشورهای پیرامونی به این گونه کشورها منتقل کرده اند. ولی امروزه با بسته شدن بازارهای گذشته، این کار توسط مبادلات ناعادلانه و بورس های جهانی و ..... یا بصورت بسیار ضعیف تری قابل انتقال است. و کشورهایی از جمله ایران فرصتی یافته است که در این رقابت ها، تحقیر و عقب ماندگی و منافع خود را در چالش های کور با مردم و قدرت های رقیب خارجی با سرکوب و استفاده از نیروهای نیابتی جلو ببرد.

جمهوری اسلامی از وقتی به قدرت سیاسی دست یافته است، همیشه به دنبال حکومت اسلامی و اقتصاد اسلامی حتی در سطح جهانی بوده است و تئوریسین های آنان دوره به دوره و در شرایط مختلف سیاسی ۴۵ سال گذشته با هر تئوری که برای ساختمان قالب های فوق آورده اند با شکست مفتضحانه روبرو شده اند. آنها از راه اقتصادی ژاپنی و چینی تا قطر و عربستان صحبت

به میان آورده اند اما چون نه تاریخ را می شناسند و نه علم اقتصاد را در حال بازگشت به خزعبلاتی همچون اقتصاد اسلامی که به بیهوده بودن آن واقف هستند، می باشند. هیچ راه حلی برای اقتصاد ایران همچون نئولیبرالیسم اقتصادی و " اقتصاد اسلامی " ، " اقتصاد چینی " ، " اقتصاد خصوصی " ، اقتصاد دولتی " جواب بحران های اقتصادی ایران نیست. رفرم های اقتصادی در عصر امپریالیسم همچون رفرم های سیاسی، قادر به حل معضلات کنونی در چهارچوب وضع موجود نیست. بهم ریختگی و بحران اقتصاد سرمایه داری ایران همچون بقیه ساختارهای موجود سرمایه داری احتیاج به انقلابی دارد که کل روابط استثماری و استثمارانه جامعه را در هم بریزد. و حکومت اکثریت جامعه را که نیروی کار آن هستند در راس قدرت سیاسی جامعه بنشانند. اقتصاد سرمایه داری خود فساد زا و رانت خوار است. محسن برهانی خواهان تدوین قوانین لیبرالیستی بر بازار است. ایشان نمی خواهد به این امر اذغان کند که اقتصاد فعلی ما یک اقتصاد نئولیبرالیستی است که در عصر سرمایه داری فراملی در کشور ما به همین شیوه و وضع موجود می تواند اقتصاد ما را رهبری کند. تمام نقد های ایشان به اقتصاد نئولیبرالیستی، از دزدی و رانت خواری و سرکوب های سیاسی و حجاب و غیره، برخورد به معلول ها بجای علت هاست و درست در این نقطه است که آقای برهانی می گوید احترام به مالکیت خصوصی و تضمین آن، جمله ای که چندبار در این گفتگو تکرار می شود؛ احترام به مالکیت خصوصی که خود علت همه مشکلاتی است که جامعه بیش از ۱۰۰ سال است که گرفتار آن است. این احترام از طرف حاکمین همیشه رعایت شده است، اما به نظر می رسد که آقای برهانی احترام فوق را کافی ندانسته و خواهان دولتی اقتدارگرا در عرصه سیاسی می باشد.

دولت اقتدارگرا در عرصه اقتصادی در درجه اول دولتی اقتدارگرا در عرصه سیاسی است، ولی استاد حقوق دان ما با اقتدارگرایی سیاسی تا حدی زاویه سیاسی دارد. این دو گانگی در سیاست و اقتصاد که معمولا و بسیار موردی اتفاق می افتد و کاملا مشخص و موردی است برای آقای برهانی به یک اصل انتقادی علیه سیاست های اقتصادی جمهوری اسلامی تبدیل شده است. او در توجیه فرار سرمایه ها دلیل تئوریک می آورد و می گوید " سرمایه پرنده ای ترسو " است. مسئله فرار سرمایه ها و گذارشان به ترکیه و دیگر کشورها را از زاویه های مختلفی می توان بررسی کرد.



زیست و کارشناسان و محیط بانان که امروز بعلت صداقت و راستگویی شان در زندان‌ها بسر می‌برند، نام نبرد. آنها که بخاطر عشق شان به جامعه، طبیعت و مردمشان افشاگر سیاست‌های مخرب و مخفیانه دولت در زمینه محیط زیست بوده‌اند، جایگاهی والا دارند که در آینده ایران برای بازسازی طبیعت و سالم سازی محیط زیست ایران، مورد حرمت و استفاده قرار خواهد گرفت. موضوع آلودگی محیط زیست ناشی از فاضلاب‌های شهری، فاضلاب‌های صنعتی و اقتصادی هم یکی دیگر از سیاست‌های ضد اجتماعی جمهوری اسلامی است که هر ساله هزینه بیماری‌ها را در ایران بالا می‌برد. رشد سرطان و بسیاری دیگر از بیماری‌های لاعلاج که ناشی از آلودگی و عدم رعایت استاندارد‌ها در مواد غذایی و دارویی، مکملی است بر سود آوری دولت از قبل فروش بهداشت به مردم و آلوده کردن آب و هوا و کل محیط زیست ایران.

اخیرا دزدی‌هایی در رابطه با یک قطعه زمین در کنار قبر خمینی توسط صدیقی روضه خوان بیت‌خامنه‌ای باعث توجه جامعه به روابط مافیایی هسته مرکزی قدرت شد که چگونه زمین‌ها را به یکدیگر بذل و بخشش می‌کنند، اما این بخشش‌ها فقط زمین‌های مسکونی را شامل نمی‌شود. بارها در خبرها آمده است که فلان آقازاده قطعات بزرگی از جنگل‌ها را در مناطق مختلف به زمین در جهت ساختمان‌سازی‌های لاکچری تبدیل کرده است و بعد از روشن قضیه با مقدار پول ناچیزی به آن فیصله حقوقی داده شده است. از سال ۱۳۵۷ تا کنون جمعیت ایران تقریباً ۲/۵ برابر شده است. اما ما با توسعه اقتصادی، شهری و انسانی روبرو نیستیم. بدین مفهوم که حداقل مایحتاج زندگی انسانی برای جمعیت کنونی ایران فراهم نشده است اما خامنه‌ای همچنان بر افزایش جمعیت ایران اصرار احمقانه‌ای دارد. آنهم به این دلیل که جمعیت بیشتر به سود آوری و قدرت نظامی منجر می‌شود. همزمان که بسیاری از کشورهای جهان تلاش می‌کنند که محیط سبز و طبیعی را گسترش دهند. سایت عصر ایران خبر از کاهش یک میلیارد هکتار از جنگل‌های هیرکانی می‌دهد، که خود طمع و حرص فزاینده سرمایه‌داری و نهادهای مدیریتی در جهت غارت محیط طبیعی و تبدیل آن به ارزش‌های داخلی و خارجی اجازه حتی بررسی کارشناسانه را هم نمی‌دهد و هر صدایی در این مورد را با سرکوب خاموش می‌کند. موضوع استفاده بی‌رویه از منابع طبیعی و بهم خوردن محیط اکوسیستم‌های پایدار کاملاً شناخته شده هستند. با قطع

## ویرانگری محیط زیست... بقیه از صفحه ۱

با قطع مکرر آب در محلات شهرهای مختلف و گاهی تهران همخوانی دارد؟! خبرگزاری مهر مصرف آب تهرانی‌ها را روزانه ۸۰ لیتر بیشتر می‌داند. این آمارها در سایت‌های ایران همچون بقیه آمارها، مغشوش و بشدت سردرگمی می‌آورد. اما آنچه همه به آن واقف هستند، کمبود آب آشامیدنی در شهرها و روستاهاست. بطور مثال خبرگزاری عصر ایران از قول مشاور وزیر نیرو می‌نویسد ما سالانه ۱۰۰ میلیارد مترمکعب آب مصرف می‌کنیم که ۹۰٪ در بخش کشاورزی، ۶٪ در بخش آشامیدنی و بقیه در صنعت مصرف می‌شود. با یک حساب ساده می‌توان دریافت که با جمعیت ۸۹ میلیونی و مصرف روزانه ۲۰۰ لیتر ما به ۱۷۸ میلیارد متر مکعب آب احتیاج داریم معنای آن کمبود بیش از ۷۵ میلیارد متر مکعب آب است. این دو مثال نشان از وضع نا بهنجار نه تنها آب آشامیدنی بلکه کل آب‌های مصرفی است. به همین ترتیب سد سازی، به یغما بردن جنگل‌ها و قطع بی‌رویه درختان، خشک کردن آبروها و رودخانه‌ها در جهت ایجاد زمین‌های قابل معامله در زمینه کشاورزی و صنعتی و گاهی خانه سازی، جایجایی آب‌های کشور به نقاط دوردست، حفر بی‌رویه چاه‌های عمیق، استفاده بی‌رویه از معادن زیر زمینی و ایجاد صنایع بدون بررسی‌های کارشناسانه که همگی در خدمت سود و بهره‌وری بوده است، نشان می‌دهد که سرمایه‌داری در ایران چگونه در حال ویرانی محیط زیست است. نشست زمین در بیابان‌ها و شهرها بعلت حفر بی‌رویه چاه‌های آبیاری، بیابان‌زایی و خشک شدن باتلاق‌های پر آب مانند گاوخونی در اصفهان و غیره، بی‌توجهی و عدم مدیریت صحیح در جلوگیری و چاره‌اندیشی برای ریزگردها، عدم تخصیص بودجه کافی در جهت جنگل‌کاری و آبیاری وسیع، عدم وجود فاضلاب‌های منسجم شهری، لوله‌کشی در روستاهای دوردست کشور، بی‌اهمیتی به مناطق مرزی در زمینه‌های حفاظت محیط زیست و نیروی انسانی و بالاخره فرسایش خاک بعلت مجموعه‌ای از مسائل فوق، گوشه کوچکی از هزاران سیاست و عملکرد دولت جمهوری اسلامی در رابطه با محیط زیست است که بایستی هر یک از آنها جداگانه مورد بررسی قرار گیرد تا عمق تخریب عوامل زیست‌محیطی توسط اعوان و انصار رژیم اسلامی حاکم بر ایران را در یافت. نمی‌توان از محیط زیست صحبت کرد و از زندانی شدن صدها تن از محققین محیط

اما پیش از آن باید پرسید این سرمایه‌های عظیم از کجا آمده است و چگونه این بال‌های پرتوان را پیدا کرده‌اند که به آسانی پرواز کنند. آیا آن فسادها و رانت‌هایی که آقای برهانی مورد انتقاد قرار می‌دهد همین نقش را ندارند. که هنوز از بانک‌های ایران بیرون نیامده در خارج به خانه و ملک و املاک تبدیل شده‌اند. بسیاری از روشنفکران لیبرال ایران در توجیه اقتصاد کنونی ایران بصورت غم‌انگیزی تعلق طبقاتی خود را در ستایش از نظام سرمایه‌داری نشان می‌دهند.

اکثر اقتصادهای بزرگ سرمایه‌داری در بازارهای بورس به ثروتهای عظیمی در برابر ورشکستگی سرمایه‌های کوچک‌تر رسیده‌اند و دامنه فقر و ثروت را به شدت گسترش داده‌اند. اما در برابر آن، اقتصاد سوسیالیستی در دو تجربه گذشته‌اش بسیار فراتر از عملکردهای اقتصاد سرمایه‌داری و بیش از گذشته در خدمت به انسان‌ها گام برداشتند. اینکه دو کشور روسیه و چین با انقلابات سوسیالیستی و دمکراتیک نوین به این درجه از قدرت رسیده‌اند نه ناشی از سرمایه‌داری شدن آنها بلکه بعلت زیر ساخت‌هایی بود که در دوران سوسیالیسم بوجود آمده بود. اقتصاد سوسیالیستی بدون برنامه ریزی، بدون حضور پر قدرت طبقه کارگر و حزبش در رهبری جامعه، بدون اعتماد توده‌ها به دولتی که نماینده خود بدانند و... قادر به چنین توانمندی که در دو اقتصاد چین و روسیه در دوران سوسیالیسم بوجود آورد، نخواهد بود. توهم و کپی برداری از کشورهای دیگر آنهم توسط رژیم اسلامی سرمایه‌داری ایران برای بازسازی اقتصاد ایران، بدون تفکرات علمی، بدون شرکت کارگران و اکثریت عظیم تولیدکنندگان جامعه، بدون جدایی دین از دولت و وسیع‌ترین آزادی‌ها، بدون تشکلات مستقل کارگری و... تنها یک فریب بزرگ در جهت ایجاد امیدهای کاذب بورژوازی در طبقات فرودست اجتماعی است. فرق بین اقتصاد سوسیالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری نه در مقدار توسعه و سود آوری بلکه در خدمت به انسان مولد جامعه و نه سود است و در این تغییر هیچ تئوری و یا فریبی، طبقه کارگر و زحمتکش‌ها را که اقتصاد سوسیالیستی را سازمان خواهد داد از مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تحقق انقلاب سوسیالیستی باز نخواهد داشت.

مهران پیامی





## روز جهانی کارگر امسال چگونه گذشت

امسال ۱۴۵ سالی بود که روز جهانی کارگر توسط کارگران، اتحادیه‌ها، سندیکاهای کارگری، احزاب کمونیست و سوسیالیست، نهادهای ضد سرمایه‌داری، جنبش‌های ضد جنگ، جنبش مدافعین محیط زیست و... نهادهای مترقی که سیستم‌های کنونی را در جهت تکامل جامعه انسانی مانع می‌بینند، جشن گرفته شد و با تظاهرات، راهپیمایی و اشکال مختلف اعتراض در شهرهای مختلف جهان در پنج قاره نشان دادند قدرت تغییر و گذر از نظام کنونی بین‌المللی به یک سیستم عادلانه هر روز بیشتر و نزدیکتر برای مردم جهان قابل تحقق و دست یافتنی شده است. امسال تغییرات بین‌المللی از یک سو و مبارزات داخلی در درون کشورها از مبارزات دمکراتیک و انقلابی تا مبارزات کارگران علیه سرمایه، مبارزات مردم علیه دخالت‌های امپریالیستی چهره ای فعال‌تر از این روز که سمبل مبارزه کار علیه سرمایه و مبارزه کل بشریت برای رهایی از ستم و استثمار است، تأثیرات خود را نشان داد.

مبارزه مردم فلسطین، یکی از مهمترین رویدادهایی بود که در تمامی تظاهرات‌های مردم جهان، اتحادیه‌های کارگری نمود آشکاری داشت. بسیاری با بستن شال‌های فلسطینی نمادی از مقاومت مردم فلسطین علیه نسل‌کشی جنایتکارانه صهیونیست‌ها با همراهی مشخصا دولت اسرائیل، آمریکا و انگلیس شدند.

تقاضا برای تبدیل شدن اول ماه مه به یک روز رسمی با استفاده از حقوق برای کارگران و دیگر مزدبگیران جامعه نیز یکی از درخواست‌های جهانی بود که در تمامی مراسم کشورها مطرح و راجع به آن صحبت، نقد و گفتگو انجام گرفت. بعد از ۱۴۵ سال که از روز کارگر می‌گذرد هنوز در بسیاری از کشورها روز اول ماه مه روز کارگر محسوب نمی‌شود و دولت‌ها برای درهم شکستن اتحاد جهانی کارگران حتی روز مشترک اول ماه مه را هم تصویب نکرده‌اند. و روز کارگر در کشورهای مختلف در تقویم‌ها یکسان نیستند. خواستی عادلانه که همیشه و بی وقفه از طرف طبقه کارگر برای به رسمیت شناختن آن، مطرح شده و برای آن مبارزاتی طولانی انجام گرفته است.

بحران اقتصادی بین‌المللی که با جنگ اوکراین بعد از کرونا به اوج بیشتری رسید و قله‌های جدیدی را در تورم و گرانی قیمت‌ها

فسیلی به موتورهای الکتریکی که تولید موتور های الکتریکی احتیاج به استخراج عظیم معادن گوناگون دارد تا موتور و باتری های آن ساخته شود. درصد کمی از بودجه هایی که صرفا تکامل ماشین های خصوصی می شود اگر در خدمت حمل و نقل عمومی بکار گرفته شود بسیاری از مشکلات ترافیک و رفت و آمد جهان را حل می کند. اما وسایل حمل و نقل عمومی مانند قطارها و اتوبوس ها سودی را که کمپانی های خودرو سازی کسب می کنند را نخواهند داشت به همین دلیل مسئله آلودگی هوای کره زمین با اینکه خطری اضطراری است هنوز حل نشده باقی مانده است. اینکه کم کردن افزایش گرمای کره زمین تا سال ۲۰۳۰ از ۲ درجه به ۱/۵ امکان پذیر است یا نه، بستگی به مبارزات مردم جهان برای کسب حق زندگی و عمق یابی بیشتر سرمایه داری دارد. بجای حل مشکلات زیست محیطی و جلوگیری از تخریب طبیعت سرمایه داری نعل وارونه می زند و بجای ایست دادن به سود و همچنین کم و یا متوقف کردن شتاب به تولید ارزانتر و بیشتر، راههای جدیدی را در تکنولوژی برای فرار از جوابگویی به مردم دنیا، دنبال می کند. اینرا در جواب آمریکا به کنفرانس پاریس می توان دید، "کنار گذاشتن تعهدات بخاطر رشد اقتصادی آمریکا".

متأسفانه کنفرانس‌هایی از نوع کنفرانس تغییر اقلیم ۲۰۱۵ پاریس با تمامی قول و قرار و تعهدات کشورهای صنعتی در جهت کم کردن گازهای گلخانه ای به نتایج مورد نظر خود نرسید. آمریکا که یکی از بزرگترین کشورهای تولید گازهای گلخانه ای است که از کنفرانس پاریس بیرون آمد و هنوز هم وضع روشنی نسبت به تعهداتش ندارد. کنفرانس هایی از نوع پاریس بیش از اینکه کنفرانسی برای رسیدگی جدی و جواب به مشکلات زیست محیطی در کره زمین باشد، کنفرانسی برای چالش های بزرگترین قدرت های جهان بر سر بازارهای اقتصادی و برتری طلبی است. دفاع از محیط زیست به عنوان یکی از معضلات اضطراری کل بشریت به یکی از درخواست‌های کارگران و مزدبگیران، نیروهای مترقی و سوسیالیست و کمونیست که بیشترین ضرر را از ویرانی محیط طبیعی می بینند، تبدیل شده است، نیروهایی با نگاه به آینده و سرنوشت بشریت، پیشروترین عناصر در پایان دادن نظامی هستند که در حال ویرانی محیط زیست بشریت یعنی سرمایه‌داری است.

مهران پیامی

درختان جنگلی هزاران گونه از حیوانات و گیاهان از بین می روند و این خود به از بین رفتن بیشتر درختان و محیط سبز منجر می شود. آماری وجود دارد که می گوید در ۵۰ سال گذشته نزدیک به ۳۰٪ گونه های گیاهی ناشی از وضعیت جدید محیط طبیعی در کره زمین از بین رفته اند.

هیچ دولتی حق ندارد که در خدمت سود و افزایش سرمایه با تکیه به استخراج منابع طبیعی حق انسان را برای زندگی طبیعی خود نادیده انگارد. اما اکثر قریب به اتفاق دولت های جهانی بعلت فشار رقابت های اقتصادی این فشار را با استفاده از منابع طبیعی و استخراج آنها در خدمت بازارهای اقتصادی جواب می دهند. استخراج بی رویه سوخت های فسیلی خود به تولید بی رویه اکسید کربن و آلودگی هوا و بیماری های انسانی و بیابان زایی منجر می شود. فعالیت های انسانی ارتباطی تنگاتنگ با محیط زیست کنونی دارد. بویژه که جمعیت کنونی جهان در کمتر از ۵۰ سال دو برابر شده است و درصد رشد به جمعیت در ایران بین ۱۰۰/۷ در صد بوده است. انتظار می رود رشد کل جمعیت جهان تا ۲۰۵۰ حدود ۹/۷ میلیارد نفر شود. نظرات مختلفی در رابطه با ازدیاد جمعیت وجود دارد. اما در رابطه با محیط طبیعی و فعالیت انسانی برخی امکان ازدیاد جمعیتی را تا ۱۰ میلیارد نفر قابل قبول می دانند اما برخی حتی ۸ میلیارد نفر را بیش از حد طبیعی جمعیت با امکانات کره زمین ارزیابی کرده اند ولی هر دو دسته از محققین که کمونیست و سوسیالیست هم نیستند بر این امر واقف هستند که سیستم سرمایه داری در بهم ریختگی اکوسیستم کنونی نقش به سزایی داشته و در صورتیکه بشریت نتواند سیستم سرمایه داری را به سیستم دیگری که برابری انسانی را تامین کند، تغییر دهد امکان ویرانی کل محیط طبیعی و بازگشت ناپذیری آن بصورتی جدی در برابر بشریت قرار دارد. در اینجا ما نمونه شرکت های تولید اتوموبیل را مورد نظر قرار می دهیم که سایت انتخاب آماری از انجمن تولید کنندگان خودرو در اروپا انتشار داده است: تولید کل خودرو های جهان با افزایش ۷ میلیونی به ۷۵.۶۱۵ میلیون دستگاه رسیده است. صنعت خودرو یکی از صنایع پررونق جهان است و همه کشورها سخت در فعالیت‌های این صنعت درگیر هستند.

سهم ایران ۱/۳ درصد است. این صنعت یکی از صنایع تخریب کننده محیط زیست و از عوامل درجه اول آلودگی هوای کره زمین است. اما چه سیاست هایی برای محدود کردن آن گرفته شده؟ تبدیل موتورهای سوخت



## رشیخ فریدون منتقمی درگذشت

رفیق گرامی فریدون منتقمی از رهبران حزب کار ایران و یکی از دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایران، پس از چندین سال مبارزه با سرطان از میان ما رفت. درگذشت او بدون شک برای بازماندگان او همسر و فرزند و رفقا و دوستانش بس گران است.

فریدون منتقمی زندگی خود را بی دریغ و تا آخر در خدمت رهایی مردم ایران و جهان گذاشت.

یادش گرامی باد

حزب رنجبران ایران ۳۱ اردیبهشت

## مبانی صهیونیسم... بقیه از صفحه آخر

سیستم نژادپرستانه از استعمار شهرک نشینان را تشکیل می داد. مانند همه نژادپرستی ها، این نژاد دو طرفه است، هم رو به بیرون با «دیگران» خود و هم به سمت درون با خود. همسویی اولیه آن با مفروضات اروپایی در مورد برتری غربی و سفیدپوستان باعث سرکوب و محرومیت اعراب فلسطینی، آفریقای شمالی و مسلمانان شد، و بر این اساس بود، در حالی که معادله یهودی بودن آن با وفاداری به یک یهودی منحصراً یک کشور اسرائیلی بوده است. تلاش برای همگن ساختن یهودیان به عنوان یک هویت ملی یا نژادی واحد که بطور جدایی ناپذیر به دولت اسرائیل وابسته است، خود نوعی یهودی ستیزی با ریشه های بسیار قدیمی است. صهیونیسم از خاستگاه خود در اروپای قرن نوزدهم، یهودیان را نژادی، سفید و ملی می کند. این آخری با درونی کردن کلیشه های یهودیان به عنوان یک «نژاد»، بیگانگان در هر مکانی به جز سرزمین اسرائیل، به طرز خطرناکی به سوی یهودستیزی پیش رفت. بنابراین، یهودی ستیزی بودن، نه تنها برچسب «نفرت از خود»، بلکه به خائن نیز می زند.

منابع متعدد نشان می دهد که نژادپرستی، یهودی ستیزی و مردسالاری در میان بنیانگذاران و حامیان اولیه صهیونیسم در هم تنیده شده اند. تئودور هرتزل، که مدت ها به عنوان پدر صهیونیسم قرن نوزدهم تلقی می

در اراک، کرمانشاه، اهواز، تبریز و دهها شهر دیگر تظاهراتی به مناسبت اول ماه مه انجام شد در برخی از این تظاهرات از جمله تظاهرات معلمان، پلیس معلمان و بازنشستگان را مورد ضرب و شتم قرار داد و برخی را دستگیر کرد. خواست ها عمدتاً حول افزایش دستمزدها، بیمه های بهداشتی و کاری، پرداخت حقوق های عقب افتاده و لغو قرار غیر قانونی و بشدت استثمارگرانه مانند قراردادهای موقت، منطقه ای و غیره بود.

در اول ماه مه امسال کانون نویسندگان ایران، نهادهای مستقل کارگری، فعالین زنان و تشکلات بازنشستگان در دفاع از حق تشکلات و آزادی های تشکل یابی و ایجاد و به رسمیت شناختن نهادهای سیاسی و دموکراتیک و نارضایتی و اعتراضات عمیق خود در اطلاعیه های گوناگون و یا بطور جمعی به نهادهای قدرت و حاکمیت جمهوری اسلامی اعلام کردند.

امسال همچون سال های گذشته روز جهانی کارگر در عین حال روز جشن همبستگی طبقه کارگر جهانی بود، صدها نشست، سخنرانی، راهپیمایی، تحصن و گردهمایی در سالن ها و نمایش تئاتر و جشن پایکوبی نماد دنیای نوینی است که به آن نزدیک می شویم. هیچ نیرویی در برابر این روند تاریخی برای نفی استثمار و بردگی را یارای ایستادن نیست. کوچکترین تحولات در هر نقطه جهان همچون موجی است که محیط خود را در می نوردد. دانشگاه های جهان که روشنفکرترین و آگاه ترین عناصر اجتماعی را در درون خود پرورش می دهد. در موضوع فلسطین همچون ویتنام برخاست و به حاکمان جهان علیه بی عدالتی و جنایتی که علیه مردم فلسطین و بویژه غزه در حال حاضر اعمال می شود نه گفت. جهان با مقاومت های بیشتری علیه امپریالیست ها و مرتجعین حاکم بر کشورها روبرو خواهد شد. روز جهانی کارگر، نوید دنیای نوین، دنیای خالی از بردگی استثمار و ستم دنیای سوسیالیسم است که موج وار دنیای سرمایه داری را به چالشی تاریخی کشیده است و این مبارزه ای که به نقطه ثقل خود نزدیک می شود. تا بورژوازی و دنیای فلاکت و محنتش را برای همیشه به گورستان تاریخ بسپارد.

ع غ

پشت سر گذاشت در حالیکه طبقه کارگر و مزدبگیران زیر فشار تورمی کمر خم کرده اند. خواست همسان و معادل سازی حقوق ها با تورم و گرانی بیش از حد قیمت ها برای نه تنها کارگران بلکه دیگر مزدبگیران و بازنشستگان هم در روز جهانی کارگر مطرح شد. تقریباً در اکثر سخنرانی ها و پلاکاردها اعتراض به سیاست ها و عملکرد سرمایه داری در چابیدن فرودستان جامعه از طریق تورم و باز گذاشت دست شرکت های فراملی در کنترل لجام گسیخته قیمت ها و بازارها، نمایش ها و صحبت های مفصلی انجام گرفت.

در برخی کشورها که از آزادی های بیشتر اجتماعی هم برخوردار است، بیشتر در انتقاد به عملکردهای موردی سرمایه داری صحبت های آتشی انجام می گرفت ولی متاسفانه ناشی از فشار سیاسی مستقیم و غیر مستقیم همین دولت ها بیشتر سخنرانان در رابطه با راه حل مشکلاتی که در جلوی بشریت قرار گرفته عوض شدن دولت و نه رژیم سرمایه داری را توصیه می کردند. و مستقیماً سرمایه داری را مورد نقد و حمله سیاسی قرار نمی دادند. این یکی از نقاط ضعف در برابر دهها نقطه قوت و مثبتی بود که در افشاگری سخنرانان وجود داشت.

در برخی کشورها اختلاف در بین اتحادیه های کارگری از یک طرف و از طرف دیگر اختلاف بین نیروهای سیاسی باعث شده بود که تظاهرات های روز کارگر در نقاط مختلف و با گرایش های مختلف نظری و سیاسی انجام بگیرد که از انسجام آن کمی کاسته شده بود. امسال همچون گذشته با توجه به سختی زندگی در کشورهای گوناگون و حوادث پیش آمده، موضوعات گوناگونی در تظاهرات و پلاکاردها و سخنرانی ها با ویژگی همان کشورها انجام می گرفت. مثلاً در استرالیا و بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا، موضوع حمایت دولت ها از اسرائیل و اعتراض به آن موضوعات مشترکی بودند. در ایران طبق معمول، قبل و یا بعد از روز جهانی کارگر تعدادی از فعالین کارگری و سیاسی و امسال معلمین و بازنشستگان که در سازماندهی این روز نقش موثری دارند به بهانه های مختلف توسط سازمان های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی دستگیر و به وزارت اطلاعات کشانده و با تهدید و ارباب سعی به انجام نشدن و یا تحت کنترل بودن آن می کنند همین اتفاق امسال هم افتاد و برخی از فعالین در اصفهان و سنج و تبریز و مشهد و..... بازداشت و یا به وزارت اطلاعات جهت سؤال و جواب برده شدند.

برقرار باد پرچم رفقای جانباخته ما در مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری



شد، در جوانی خود به شدت با اشراف پروس، و همچنین با مردسالاری بیش از حد، و تحقیر اروپائیان شرقی و یهودیان سرگردان به عنوان «ضعیف» دوئل میکرد. Die Judenstaat (دولت یهودیان) او در سال ۱۸۹۶ درخواستی بود از یهودیان اشکنازی (اروپا غربی) اروپا برای مهاجرت به فلسطین به جای تلاش برای جذب در اروپا - بیانی از ناسیونالیسم «قوی» که ممکن است تلاشی برای بازپس گیری مردسالاری یهودی در چشم مردان سفیدپوست مسیحی اروپایی باشد. نامه لرد بالفور وزیر امور خارجه بریتانیا به لرد روجیلد، صهیونیست و مشهورترین شهروند یهودی بریتانیا، در سال ۱۹۱۷ که در آن قول حمایت بریتانیا از «تاسیس خانه ملی یهودیان در فلسطین بود انگیزه اشتیاق بالفور (Balfour) برای خلاصی بریتانیا از شر یهودیان به همان اندازه که منافع استعماری امپراتوری بریتانیا در داشتن یک دژ مستحکم در خاورمیانه بود. مهمتر از همه، حمایت اروپایی ها و صهیونیست ها از استعمار شهرک نشینان یهودی از همان ابتدا با حذف یا تحقیر اعراب فلسطینی توسط سفیدپوستان به نفع مردان شریف و متمدن یهودی همراه بود.

پیش سازهای نکه - از بالفور تا ۱۹۴۷ اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ و میثاق جامعه ملل که قیومیت بریتانیا را ایجاد کرد، به حقوق مدنی و مذهبی «جوامع غیریهودی» اشاره کرد، اما حقوق ملی آنها برای تعیین سرنوشت را نادیده گرفت. در نقض آشکار نقش الزامی که در میثاق (ماده ۲۲) آمده است، قیومیت فلسطین به دلیل اولویت دادن به مهاجرت یهودیان و ایجاد «خانه ملی برای مردم یهود»، حضور فلسطینی ها یا حتی اعراب را در فلسطین تاریخی به طور کامل حذف کرده است. این تبعیض آشکار حتی با وجود اینکه اعراب بومی فلسطین ۹۰ درصد از جمعیت فلسطین را در آن زمان تشکیل می دادند، در مقابل ۱۰ درصد شهرک نشینان یهودی رخ داد. به عبارت دیگر، «آمال و آرزوهای جوامع [بومی]» ذکر شده در میثاق اتحادیه تابع رؤیای سازمان جهانی صهیونیسم بود.

در سال های بلافاصله پس از اعلامیه بالفور و افزایش مهاجرت یهودیان به فلسطین که توسط آن آغاز شد، اعتراضات اعراب و فلسطینی ها سرعت گرفت. در سال ۱۹۱۹، اولین کنگره فلسطینی عرب در اورشلیم تشکیل شد و منشور ملی خواستار استقلال فلسطین، رد حکومت بریتانیا و محکوم کردن اعلامیه بالفور شد. در سال ۱۹۲۰، جشنواره سالانه مسلمانان نبی موسی به درگیری بین مسلمانان و یهودیان (که توسط رهبر

راستگرای صهیونیست ولادیمیر ژابوتینسکی رهبری می شد) تبدیل شد.

در تظاهرات ضد صهیونیستی در نابلس، معترضان مسلمان سرودند: «ما فرزندان جبل النار (نابلس) هستیم/ ما خاری در گلوی اشغالگری هستیم.» زنان فلسطینی در سال ۱۹۲۱ اتحادیه زنان فلسطین را تأسیس کردند که تظاهرات سازماندهی شده علیه بالفور و قیومیت بریتانیا را رهبری کرد و بعداً کنگره عمومی زنان فلسطین را در اورشلیم تشکیل داد. در انگلستان، حتی تنها عضو یهودی کابینه بریتانیا، ادوین مونتگاو، علناً با چارچوب بالفور و صهیونیسم مخالفت کرد. اما در اروپا پس از جنگ جهانی اول، قدرت و استعمار نژادپرست شهرک نشینان تقسیم ناپذیر بودند. بلافاصله پس از جنگ، سازمان های بین المللی صهیونیستی به نمایندگی از یهودیان سراسر جهان، ادعای ارتس یسرائیل (Eretz Yisrael) - یک دولت ملی مستقل بر اساس مالکیت انحصاری یهودیان بر این سرزمین را مطرح کردند.

- ادعایی ساختگی که برای توجیه سلب مالکیت بومیان در فلسطین، هند، قاره آمریکا و جاهای دیگر استفاده می شود. در اوایل تا اواسط قرن بیستم، خاخام های صهیونیستی این شعار نژادپرستانه - استعماری را در کنیسه های محلی در شهرها و شهرستانهای سراسر آمریکا تبلیغ می کردند. صهیونیسم در نژادپرستی و رویاهایش برای قدرت برتر از نظر نژادی، به هیچ وجه استثنایی نیست. این امر صرفاً از تعصب مستعمره نشینان اروپایی که در متون مربوط به جان لاک یافت می شود، استفاده می کند.

در جوهر این عقیده این ادعا وجود دارد که مهاجران ظرفیت فکری و تکنولوژیکی برتر را به ارمغان می آورند و در نتیجه به وضعیت سرزمین هایی که بایر می خواندند بهبود بخشیده و از ایجاد بیعت با جنبش صهیونیسم در میان مجامع خود غفلت کردند.

این کارزار ایدئولوژیک تنها تا حدودی دفاع از یهودی ستیزی اروپایی بود. این همچنین واکنشی مستقیم به جنبش مقاومت قوی اما در نهایت مغلوب اعراب فلسطینی علیه حکومت تحمیلی بریتانیا و استعمار صهیونیستی تحت حمایت انگلیس در فلسطین بود. رشید خالدی مورخ می نویسد: یک نمونه خیره کننده از تلاش های تبلیغاتی صهیونیست ها در اواسط قرن میانه، اعتصاب عمومی فلسطین در سال ۱۹۳۶ و شورش مسلحانه پس از آن، رویدادهای مهمی برای فلسطینی ها، منطقه و امپراتوری بریتانیا بود. شش مورد شامل توقف کار و تحریم

بخش های اقتصادی تحت کنترل بریتانیا و صهیونیست ها، طولانی ترین اعتصاب ضد استعماری در نوع خود تا آن زمان در تاریخ و شاید طولانی ترین اعتصاب تا کنون بود. ادامه داشت و در تحقیقاتی که من در آرشیو کنیسه اصلاحی خانواده ام در تولسا، اوکلاهاما انجام دادم، آمریکا ظاهر شد. در شماره ژوئن ۱۹۳۶ مجله Tulsa Jewish Review، انتشاراتی از شورای زنان یهودی تولسا (که مادر بزرگ من یکی از اعضای آن بود)، مقاله ای از خاخام محلی منتشر شد که به خوانندگان خود اطمینان می داد که «ناآرامی های اخیر در فلسطین - که به وضوح به اعتصاب عمومی اشاره می کند - نشان دهنده خصومت با شهرک نشینان یهودی در میان فلسطینی ها یا به خطر انداختن «دوستی انگلیسی و یهودی» نبود.

خاخام علاوه بر توصیف مقاومت فلسطین در آن سال مهم تحت عنوان «اقدامات تروریستی» و ترغیب بریتانیا به ایستادگی، شورشیان را قربانی «تبلیغات و تهدیدات» می داند که «خوشبختی زمینی» آن ها فقط از طریق استعمار یهودی حاصل می شود. درک این نکته مهم است که پروژه استعماری شهرک نشینان برای «عربی زدایی فلسطین» و درآوردن تمام فلسطین تاریخی تحت حاکمیت رژیم صهیونیستی از مدت ها قبل از نکه و دانش جهانی هولوکاست نازی ها بود. قانون اساسی سال ۱۹۲۹ صندوق ملی یهودیان (JNF)، آژانس فرادولتی که اساساً توزیع زمین را در سراسر سرزمین تحت کنترل اسرائیل تا به امروز مدیریت می کند، اراضی JNF را «مالکیت مسلم مردم یهود» اعلام کرد و اینکه «[JNF] موظف نیست به نفع همه شهروندان [بلکه] فقط به نفع مردم یهود عمل کند.» اولین نخست وزیر اسرائیل و رهبر دیرینه صهیونیست ها، دیوید بن گوریون، وسواس زیادی به این ایده داشت. «تعادل جمعیتی» به عنوان ابزاری برای حفظ هژمونی صهیونیست ها بر فلسطین. در اوایل سال ۱۹۳۷، او مشاهده کرد که برقراری تعادل بهینه بین اعراب و یهودیان ممکن است مستلزم استفاده از زور باشد، و در یک سخنرانی در سال ۱۹۴۷ تأیید کرد که «تنها دولتی با حداقل ۸۰ درصد یهودیان، یک دولت پایدار و با قوام است.»

جلسه فوق محرمانه ای که در سال ۱۹۴۱ در دادگاه نیو کورت، بریتانیا، با بیست رهبر صهیونیست که با هم یک ایلخانی نخبه صهیونیستی اروپای غربی را تشکیل دادند، به ویژه قابل توجه است. صهیونیسم و همچنین موضوع اصلی: انتقال جمعیت.





۱۹۶۴ منتشر شد.

برپایه درک گرامشی از «وصیت نامه»، امکان انشعاب در ح. ک. شوروی، به ویژه با بودن تضاد میان تروتسکی و سرسختی مواضع استالین و عدم ظرافت او، وجود داشت.

پروفسور لوچانو کنفرا (Luciano Canfora) زاده ۵ جولای ۱۹۴۲، استاد سابق دانشگاه و یکی از برجسته ترین پژوهشگران و صاحب نظران ادبیات و تاریخ کهن و نوین در ایتالیا و اروپا، گذشته از پرداختن به نکات مثبت و منفی استالین، در یک جدل سیاسی در سال ۱۹۹۴، گفت: «یک رهبر را با آنچه برای کشورش کرده بایستی ارزیابی نمود، عملکرد استالین، هرچند که تلخ بود اما، برعکس گورباچوف، برای روسیه مثبت بود».

تولیاتی با تحلیل گرامشی، که از یک سو باور به برتری و اهمیت اتحاد رهبران داشت و از سوی دیگر گمان بردن نسبت به درستی و تحمیل خط تحمیل شده استالین و رابطه میان نقش تاریخی و نیروهای انقلابی در جهان معترض بود، مخالفت و دیدگاه دیگری داشت. میان گرامشی و تولیاتی برخوردهای سیاسی درباره برنامه ریزی برای آینده نیز موجود بود. تولیاتی متمرکز بر روی زمان حال و خط سیاسی اتخاذ شده، اما گرامشی منطق آینده نگری را اتخاذ کرده بود. تولیاتی استوار بر روی موضع استالینی و خواستار فرمانبری، اما گرامشی قاطعانه این مقوله را رد می کرد. رهبری شوروی به جولس هومبرت-دروس (Jules Humbert-Droz)، به عنوان نماینده انترناسیونال مأموریت داد تا وضعیت ا. ج. شوروی را برای او و ح. ک. ایتالیا توضیح دهد؛ از این روی برگزاری نشستی در ول پلچورا (Valpolcevera) در بخشداري شهر جنوا، در استان لیگوریا (Liguria)، در نزدیکی مرز فرانسه از یکم تا سوم نوامبر ۱۹۲۶ برنامه ریزی شد؛ اما با توجه به شرایط سخت تر شده و فشار از سوی رژیم فاشیست، پس از چهار سوء قصد به موسولینی (که در بخش آینده به آن خواهیم پرداخت)، همراه با شرکت اندکی از رهبران بود. گرامشی به شهر میلان رفت تا از آنجا به سفر خود در رسیدن به مکان نشست ادامه دهد اما با دیدن نیروهای پلیس آماده به عملیات و احتمال تعقیب در ایستگاه راه آهن میلان، بیدرنگ به رم بازگشت تا امنیت رفقای شرکت کننده در نشست را به خطر نیندازد.

پیش از این در پایان ماه آگوست ۱۹۲۶ تشکیلات نیمه مخفی ح. ک. ایتالیا در زیر ضربات پلیس قرار گرفته بود و در پی آن دو رابط حزب، در شهر پیزا (Pisa) دستگیر گشتند و از مدارک به دست آمده از ایشان یافتن پیوستگی های تشکیلاتی «غیر قانونی»

بود. اینها شامل پدربزرگ و مادربزرگ من و پدربزرگ و مادربزرگ اکثر همکاران یهودی این کتاب می شود. اما دو نیرو با هم ترکیب شدند تا بسیاری از مهاجران یهودی را، بدون توجه به تمایلاتشان، به سمت استعمار فلسطین و بعداً جمعیت کشور اسرائیل هدایت کنند: (۱) قوانین مهاجرت نژادپرستانه و یهودی ستیزانه، به ویژه در ایالات متحده و بریتانیا در دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰. (۲) همدستی رهبران سیاسی این کشورها با اهداف جنبش صهیونیستی. از زمان اعلامیه بالفور و قیمومیت بریتانیا، صهیونیسم با ژئوپلیتیک جهانی درگیر شده و نیازمند همسویی نخبگان قدرتمند بوده است. تلاش ها در بالاترین سطوح برای سلب حق آلترناتیو استعمار شهرک نشینان صهیونیست در فلسطین با توطئه انجام شد.

ادامه دارد

## نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

برادر و شرکت در پاسداری از اتحاد ح. ک. شوروی و دستاوردهای انقلابی آن سرچشمه می گرفت؛ گذشته از برجسته کردن آن، برسر نیاز اتحاد هر گروه از رهبران انقلابی و اینکه در آن زمان در شوروی بیشترین مسئولیت را از سوی اقلیت، به سرکردگی تروتسکی، زینویو و کامیئو می دانست، اما به نقش اکثریت در آن نیز برخورد کرده بود. همچنین نگرانی خود را از امکان انشعاب در ح. ک. شوروی اعلام می کرد و آن را به داشتن حس وظیفه نسبت به انترناسیونالیسم پرولتاریایی در گسترش و پیشروی همبستگی و اتحاد فرا می خواند، و پرهیز اکثریت از تصمیم های بسیار سخت نسبت به اقلیت و تمایل در به دست آوردن پیروزی بزرگ بر مخالفین درون حزب. در این نامه، از «وصیت نامه» لنین، که هنوز تا این زمان درباره آن با گفتگو و جدل همراه است، نیز سخن رفته بود و جنبه احتیاط را، با توجه به تضادهای میان استالین و تروتسکی، سفارش کرده بود، همچنین عدم تمرکز قدرت را در دست یک تن. (با آنکه رهبران احزاب کمونیست اروپایی از این «وصیت نامه» آگاهی داشتند اما تا سال ۱۹۵۶ منتشر نشده بود). برپایه سندی، (از نشستی که پس از این به آن اشاره خواهیم کرد) تولیاتی از دادن این نامه به رهبران بلشویک خودداری کرده بود، که پس از درگذشت گرامشی، از سوی آنجلا تسکا در سال ۱۹۳۸ و خود تولیاتی در سال

شرکت کنندگان Ben-Chaim و Weizmann و Gurion بر لزوم ایجاد نه تنها یک «وطن» بلکه همچنین یک کشور یهودی با اکثریت یهودی تأکید کردند و مشوق مهاجرت هرچه بیشتر یهودیان از سراسر جهان شدند. یکی از مخالفان این دیدگاه، سر رابرت والی کوهن (Sir Robert Waley Cohen)، نگران بود که ایده «دولت یهودی» «خطرناک»، طردکننده، حتی به نوعی هیتلر گونه در تأکید آن بر «یک دین و یک نژاد» به نظر برسد. اما دیدگاه قوم گرای وایزمن و بن گوریون، در عین استناد به اصول عدم تبعیض و انتقال «داوطلبانه»، پیروز شد. آنها بر لزوم وجود یک کشور یهودی اکثریت با نام یهودی، نه بر اساس یهودیت به عنوان یک دین، بلکه «یهودی بودن» - یعنی قومیت و تولد - اصرار داشتند. اکثر اعراب بومی جابه جا (کوچ اجباری) می شوند و میلیون ها مهاجر یهودی جای آن ها را می گیرند که در آرزوی «سرزمین موعود» هستند. صهیونیست ها و حامیان انگلیسی آنها چندین سال قبل اشکال مختلفی از «انتقال جمعیت» را در نظر گرفته بودند، اما ما می توانیم در این جلسه بذره های پلان دالت (Plan Dalet) و اخراج های دسته جمعی ۱۹۴۷-۱۹۴۸ را ببینید. ما همچنین می توانیم پیش فرض نادرستی را ببینیم که همه یهودیان در همه جا مشتاقانه آرمان صهیونیستی را اتخاذ می کنند و به سوی کشور تازه تأسیس شده اسرائیل می شتابند. به قول وایزمن، هرکسی که این آرمان را رد کند، باید «یهودستیز» تلقی شود. اما این فرض یک خیال بود. بسیاری از یهودیان اروپایی مدتها تصور جمع آوری همه یهودیان به یک سرزمین را رد کرده بودند.

این مهاجران (فراریان) شامل فرقه های ارتدکس بودند که حاکمیت ملی یهودیان را توهین به خدا و تورات می دانستند، و همچنین رهبران یهودی اصلاح طلب که یهودیت را «جامعه ای مذهبی در سراسر جهان متشکل از شهروندان مختلف کشورهای مختلف و فرهنگ های مختلف» می دانستند. آنها ایده «خون و خاک یهود» را که در قلب صهیونیسم قرار داشت، یک داستان عمیقاً یهودستیزانه می دانستند. اعضای «بوند» که در سال ۱۸۹۷ تشکیل شد و نماینده کارگران یهودی در روسیه، لهستان و لیتوانی بود، جهت مبارزه برای عدالت و آزادی علیه رژیم های تزاری که در آن زندگی می کردند، صریحاً با صهیونیسم مخالفت کردند. چه قبل و چه بعد از جنگ جهانی دوم، بسیاری از یهودیان که به دنبال فرار از یهودی ستیزی در اروپای غربی یا کشتارهای روسیه و لهستان بودند، چشمشان به آمریکا یا کشورهای دیگر در غرب یا آمریکای لاتین

صهیونیسم یک ایدئولوژی ارتجاعی - امپریالیستی است



پیگیری شد، که به دستگیری اومبرتو ترّاچینی در دوازدهم سپتامبر انجامید و پس از آن دستگیری دیگر رهبران برجسته، که در میان آنان مائورو سکوچیمارو (Mauro Scoccimarro) نیز بود، انجامید.

در آن ماهها دفتر سیاسی حزب، که هریک از اعضای آن خطر از سوی پلیس را دریافته بودند، بر آن شد که مرکزیت حزب را به سوئیس منتقل کند؛ این کار از سوی گرامشی و کامیلا رورا (Camilla Ravera) با رعایت احتیاطهای نیازمند تشکیلاتی برنامه ریزی و اجرا شد؛ اما گرامشی، رهبر و نماینده مجلس پس از یک یورش پلیس و بازرسی خانه‌اش در پایان ماه اکتبر، با ناخشنودی اندیشه پیشنهاد رفتن به آنسوی مرزها را پذیرفت. چند روز پس از آن در شب هشتم نوامبر در یک نشست با دیگر نمایندگان مجلس در شهر رم، گرامشی و دیگر نمایندگان گروه کمونیستی مجلس دستگیر شدند؛ او که به خودسری و بی قانونی رژیم فاشیست درباره نمایندگان مردم و مصونیت آنان کم بها داده بود، به زندان رجینا "چلی" (Regina "Celi") برده شد و دو هفته در آنجا بود؛ سپس به جزیره اوستیکا (Ustica) در جنوب غربی ایتالیا، در ۶۷ کیلومتری شمار جزیره سیسیل، منتقل گشت. در آنجا بردیگا را نیز یافت، که به دیگر یاران و هم‌باورانش درس زبان فرانسوی آموزش می‌داد، اِمیلیو لوسو هم در آنجا تبعید بود، در آن روزها این دو با یکدیگر به قدم زدن های طولانی و گفتگو می‌پرداختند.

پیرو آزارفا (Piero Sraffa) زاده: تورینو، ۵ آگوست ۱۸۹۸ درگذشت : کمبریج، ۳ سپتامبر ۱۹۸۲

اقتصاددان، ادیب، همکار روزنامه «آرینه نو» و سپس استاد دانشگاه (از سال ۱۹۲۳) و مؤلف بیش از بیست کتاب پُرارزش. دوست دوره دانشجویی گرامشی در تورینو، پس از آگاهی از دستگیری او، با توجه به شرایط فاشیستی و با امکاناتی که داشت، با دادن امکان اعتباری نامحدود به گرامشی، برای خرید و دریافت کتاب از یک کتابفروشی در شهر میلان، به یاری او شتافت و بار فشار در اسارت و تبعید را به گونه‌ای برای گرامشی سبک کرد.

او (گذشته از نقش محوری تاتینا شوخت، خواهر همسر گرامشی) در این زمان نقش مهمی در زندگی گرامشی داشت و متقابلاً مهر و خدمت و دوستی با گرامشی بیگمان به گونه‌ای نقطه مهمی در زندگی خودش شد؛ او با همکاری تاتینا رابط میان حزب و گرامشی نیز بود.

پس از چهل روز در جزیره اوستیکا، در میانه ماه ژانویه ۱۹۲۷ دستور رسید که گرامشی را

به زندان شناخته شده «سن ویتور» (San Vittore)، که سالها پس از آن با اشغال شهر میلان از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵ از سوی نازی فاشیسم هیتلری، در اختیار گشتاپو بود، منتقل کنند. این سفر طولانی انتقالی اجباراً از راه دریایی با کشتی وسپس زمینی، نوزده روز به درازا کشید، که همراه با تب و غل و زنجیر و سرما، کابوسی برای گرامشی بود. این شرایط و بد رفتاری چنان انگیزه بدتر شدن تندرستی لرزان او گشت که خاطره آن تا پایان زندگی او را همراهی کرد.

«شب تاریک و گردابی چنین هایل کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها»

در زندان شهر میلان، تاتینا شوخت که برای مدتی در بیمارستان بستری بود، پس از مرخص شدنش به دیدار گرامشی رفت و پس از آن با توجه به شرایط سخت زندان، در بازی رساندن به او بازدیدها را ادامه داد، که همواره با تحریک‌های پلیس فاشیست و مزدبگیر برای این کردارها، نیز رو به رو می‌گشت.

در پایان سال ۱۹۲۷ میان واتیکان، که از به قدرت رسیدن دولت موسولینی خشنود بود، و اتحاد جماهیر شوروی تماس‌هایی درباره تعویض و آزادی گرامشی و ترّاچینی با دو کشیش کاتولیک که در روسیه زندانی بودند، برقرار شد؛ این تماس‌ها و گفتگوها میان نماینده شوروی و نماینده واتیکان، که اوجنیو پاچلی (Eugenio Pacelli) نام داشت و سفیر واتیکان در برلن بود برگزار می‌شد (او دوازده سال پس از آن در دوم مارس ۱۹۳۹ با نام پیو دوازدهم (Pio XII) پاپ شد)؛ آغاز این گفتگوها امید بخش بود اما واتیکان با سکوت خود تسلیم خواست موسولینی در معلق گذاشتن آن شد و این گونه، گفتگوها بدون دست‌آورد پایان یافت.

دادگاه محاکمه گرامشی ونورده تن دیگر در ۲۸ مه ۱۹۲۸، در دادگاه ویژه در شهر رم، که در سال ۱۹۲۶ از سوی رژیم موسولینی درباره «جرائم امنیت ملی و حکومت رژیم»، حتی درباره «جرائم» پیش از این تاریخ و خوار شمردن قوانین حقوقی برپا شده بود، آغاز شد و در چهارم جولای حکم محکومیت به زندان رهبران ح.ک. ایتالیا: گرامشی، ترّاچینی و اسکچیمارو و جوانی ژودا، همچنین هجده تن دیگر، از جمله: اِنریکو فرّاری (Enrico Ferrari)، اِتسیو ریبلدی (Ezio Riboldi)، ایجینو برین (Iginio Borin) و لوئیجی آلفانی (Luigi Alfani) که نمایندگان برگزیده از سوی مردم در مجلس بودند را به جرم اغتشاش در امنیت کشور، دشمنی با حکومت و آغاز به برپایی جنگ داخلی صادر کرد. گرامشی به

بیست سال زندان محکوم شده بود. پس از این محکومیت‌ها، تصمیم گرفته شد که گرامشی را به پرتولنگنه (Porto longone) در جزیره اِلبا (Elba)، در استان تُسکانا بفرستند؛ (جزیره‌ای که ناپلئون بناپارت از ۱۴ مه ۱۸۱۴ به مدت ده ماه در آن تبعید بود)، اما پس از معاینه پزشک و نتیجه آن، با بودن شرایط بد تندرستی او، به زندان توری (Turi) در جنوب شرقی ایتالیا سپرده شد.

گرامشی در سالها آغازین در زندان، به اندیشیدن، پژوهش و برنامه ریزی کار درباره روشنفکران ایتالیا، زبان‌شناسی پژوهشی ملل، آثار پیراندلو و ژمان‌های کوتاه، (شیوه‌ای که در سده نوزده پدید آمده بود، با محتوایی سخت که در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید) پرداخت.

در آغاز فوریه سال ۱۹۲۹ از سوی وزیر داخله به گرامشی اجازه نوشتن داده شد و این فرصتی گشت تا پیپی و همه روزه به پژوهش و نوشتن درباره اندیشه‌های هُنری برپایه آنچه پیش از این برنامه ریزی کرده بود بپردازد. این‌گونه با دریافت نَسک‌های گوناگون توانست با پژوهش، بررسی و اندیشیدن، آنچه را که به «دفترهای زندان» مشهور گردیده بنویسد. اما با گذشت زمان، علی‌رغم دیدارها و پیگیری زیاد تاتینا، شرایط او چه در زمینه جسمانی، شخصی، خانوادگی و سیاسی بسیار سخت شد و به انگیزه دریافت نامه‌های کم و هر از چند گاهی از سوی همسرش جولیا، همچنین مشکل ارتباط با مرکز حزب و گاه با اخبار متضاد، او را به افسردگی نیز کشاند و این به نوبه خود تندرستی او را بدتر کرد.

کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد

به واقعه‌ای اشاره کنیم:

پیش از محاکمه گرامشی، در ماه مارس ۱۹۲۸، در زندان سن ویتور نامه‌ای از سوی روجر گریپکو به دست او رسید و این خلاف روش مخفی کاری حزب در نامه نوشتن آشکار بر سر مسائل سیاسی با رفقای زندانی بود؛ این مقوله پس از سقوط فاشیسم، دیدگاه‌های گوناگونی را در میان مورخین به جُستار کشاند، تا آنجا که توطئه و کار پلیس فاشیسم نیز عنوان شد. این شیوه غیر منطقی و مغایر با اصول مخفی کاری، و فهمیدن انگیزه آن و اندیشه اینکه نامه در سخت‌تر شدن تصمیم قاضی دادگاه در محکومیتش مؤثر بود، چندین سال فکر گرامشی را به خود مشغول داشت؛ حتی اندیشیدن به اینکه شاید خیانتی از سوی برخی از رفقای حزب در رابطه با انتقاد او به رهبران شوروی در سال ۱۹۲۶، که در بالا از آن سخن رفت، سرچشمه گرفته باشد.



به هر روی!

کنگره ششم انترناسیونال که از ۳ تا ۱۹ جولای ۱۹۲۸ در مسکو برگزار شده بود؛ مقاله گشایشی آن، سوسیال دموکراسی را متهم به «فاشیستی شدن» کرد و نسبت حزب «سوسیال فاشیسم» را به آن داد، که یکسال پس از آن، در جولای ۱۹۲۹، در دهمین پلنوم کمیته اجرایی نیز تأیید شد اما با واکنش منفی از سوی احزابی که کمونیست «آرندکس» نبودند رو به رو گشت.

در سال ۱۹۳۰ در ح. ک. ایتالیا، با اخراج بُردیگا لرزشی پدید آمد و پس از او، با اطاعت از تصمیم پیشین در چرخش حزب، در آغاز تَسکا و سپس آلفونسو لِئوتتی (Alfonso Leonetti)، پیترو تِرسو (Pietro Tresso)، پائولو رَوَتسلی (Paolo Ravazzoli) و اینیاتسیو سیلونه (Ignazio Silone) نیز اخراج شدند. این تصمیم انضباطی به گونه‌ای سخت متضاد بود با روابط انسانی‌ای که گرامشی با کوششی بزرگانه با رفقای مبارز، گذشته از اختلاف دیدگاه‌ها، برقرار کرده بود. گرامشی این تعبیر و تصمیم را، که از اتفاقات درون ح. ک. شوروی سرچشمه می‌گرفت، به گونه‌ای مکانیکی می‌دانست که می‌خواستند در احزاب ملل دیگر اجرا کنند، رد می‌کرد و مخالف خود را با چرخش در کنگره ششم اعلام کرد. اما در آن زمان پذیرش بی چون و چرا و بدون انتقاد به تئوریزه کردن راه استالینی، اعلام موضع آشکار او، و همچنین تِراچینی، در نپذیرفتن تِز «سوسیال فاشیسم» به بهای سردی و دوری سیاسی و انسانی از سوی جوانان تازه پیوسته به حزب و همسو با خط رهبری شوروی، و زندانیان کمونیست برای او تمام شد.

گرامشی با آنکه در شرایط حساسی بود، به آموزش و تربیت کادر حزبی، درباره رفقای که دور از گروهی گزایی بودند، اندیشید و در پایان سال ۱۹۳۰ با روی آوردن به رفقا این تصمیم خود را در آموزش چند دوره درسی، در زمینه تربیت سیاسی، در زمان‌های هواخوری در زندان، در میان و به اجرا گذاشت، اما پس از آغاز آن نه تنها با مواضعی مغشوش و دور از واقعیت و گاه به گونه‌ای سخت با مخالفت سیاسی رو به رو گشت بلکه حتی همراه با تَمَسَخَر و توهین شخصی، به برخورداری از امتیاز (در زندان) متهم شد؛ پس از دو هفته ناامیدی تلخی گریبانش را گرفت و او را از این امکان به هدر رفته، با قلبی پُر درد به انزوا کشاند و با ماندن بر سر موضع خود، نسبت به تصمیم کنگره ششم انترناسیونال، برخی به اخراج او از حزب سخن راندند و به هویت شخص او با سوء ظن نگر بستند؛ در حاشیه شمرده می‌شد اما عملاً بیرون از تشکیلات.

در اطاعت از خط استالین، بجای اندیشیدن و انتقاد، گروهی گزایی و دگماتیسم جایگزین شدند.

گرامشی در چند ماهه منزوی بودن خود از همبستگی یک زندانی سیاسی برخوردار شد؛ این زندانی کسی نبود جز **سندرو پرتینی** (Sandro Pertini)، که بی گمان در آینده و در جای خود به زندگی و مبارزات این بزرگمرد خواهیم پرداخت. میان این دو ضد فاشیست، پس از گفتگوهای جدل گونه آغازین، رابطه‌ای همراه با همدردی برقرار شد که رفقای دیگر کمونیست در زندان را به تله حسادت و باور به بی‌ایمانی (کُفرگویی در مبارزه) و خیانت متهم کردن گرامشی کشاند.

«از دشمنان شکایت برند به دوستان

چون دوست "دشمن" شود شکایت کجا بریم؟»

گرامشی گذشته از بیماری‌های سخت و جانفرسا و منزوی کردن سیاسی‌اش، از دوری همسرش (جولیا) و دو فرزندش، دلیو و جولیا که در سال ۱۹۲۶ زاده شده بود و به روسیه رفته بودند، بسیار رنج می‌برد، نامه نگاری با خواهر همسرش تاتیانا، و نامه‌هایی که به همسرش و یا خانواده‌اش در ساردینیا می‌نوشت، تنها دلخوشی او بود.

او در نیمه شب سوم ۱۹۳۱ دچار خونریزی شد، تاتیانا با آگاه شدن از آن بسیار نگران شد و سپس برادر کوچک‌تر گرامشی، کارلو (Carlo)، و همچنین بیروسرآقا دوست دیرینه گرامشی، دیدار با او را درخواست کردند اما با مخالفت مقامات زندان رد شد.

گرامشی منزوی، دور از خانواده، در انزوای سیاسی و بدتر شدن تندرستی‌اش در زندان «زندگی» می‌کرد، اما با این همه رنج و درد، پاکی و استواری او، که به سختی جلوگیری از حتی اندیشه درخواست عفو از «دوچه» (Dux = Duce، موسولینی) بود، که به معنای تسلیم شدن به فاشیسم و نفی آرمان‌هایش بود، اینگونه نمونه‌ای از آبرومندی و ایمان و سرمشقی از جرأت و شرافت برای زندانیان سیاسی رژیم فاشیست گشت.

در حالی که نیروهای دموکراتیک اروپا برای آزادی این رهبر کمونیست می‌کوشیدند، بازهم تندرستی او بدتر شد، تاتیانا از پروفیسور آرکانجلی (Arcangeli) برای معاینه او درخواست کرد، پزشک گزارشی بر وخامت نگران کننده گرامشی نوشت، از این روی در هفده نوامبر ۱۹۳۳ از زندان توری، چون یک زندانی بیمار بیرون برده شد و با فاصله‌ای ۳۵۵ کیلومتری، با توجه به امکانات آن دوران، پس از بیست روز، در هفدهم دسامبر به

درمانگاهی در شهر فرمیا (Formia)، در صد و هفتاد کیلومتری جنوب شهر رُم، منتقل و بستری شد.

در آینده، پس از پرداختن به جوانب دیگر فاشیسم و مبارزات بر علیه آن از سال ۱۹۲۶ تا این واقعه، در جای خود به ادامه زندگی او در اسارت، اندیشه و نوشته‌هایش خواهیم پرداخت.

عباس دهقان

## خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

برای من در نظر گرفته شده بود.

از روی یکی از زندانیانی که خوابیده بود پتویی را کشیدند و روی حصیر من انداختند، سپس در بسته شد. من فکر کردم دیگر همه چیز تمام شده است. شاید تا آن زمان هنوز امیدی داشتم، اما صدای بسته شدن در تا عمق قلبم باز تأیید. چه تضمینی بود که روزی بتوانم بار دیگر بچه‌هایم را ببینم. حال که دیگر یک مبارز نبودم و مسئولیتی هم نداشتم می‌توانستم گریه کنم، به "جی جی" و "پوتیش" فکر کنم. تا آن لحظه چنین کاری را به خودم قدغن کرده بودم. بیم آن داشتم که درد دوری از آنان برایم تحمل نا پذیر شود و ادامه کار برایم سخت و خطرناک جلوه کند. اما حالا می‌توانستم تمام اشک‌هایم را سرازیر کنم. می‌توانستم خودم را از درد رها کنم، بی آن که ضرری متوجه خود و دیگران کنم.

بیداری در سلول غمناک بود. هنگامی که حصیر را مثل بقیه لوله کردم، علت صداهای عجیبی را که در طول شب می شنیدم پیدا کردم. خانواده‌ای از موش‌ها در حصیر من خانه کرده بودند. با تاسف باید این حیوانات را از بین می‌بردیم. اما با تمام تلاشی که کردم موفق نشدم ساس‌های "روکت" را از بین ببرم. هم سلول‌هایم پس از استفاده از سطلی که در گوشه اتاق قرار داشت، یکی پس از دیگری لباس پوشیدند و یکی از آنها با همان لباس خوابش به راهرو رفت.

بقیه به طرف من برگشته و با شکوه و شکایت گفتند: "بله، سیاسی‌ها صبح‌ها لخت به دستشویی می‌روند". از آنها پرسیدم این سیاسی‌ها چه کار کرده‌اند. جواب دادند که به بازار سیاه اشتغال داشته‌اند. گفتم من اشتباهاً دستگیر شده‌ام و از نظر پلیس یک سیاسی واقعی هستم، عضو "نهضت مقاومت"، نه کسی که به کار بازار سیاه اشتغال داشته است. آنها این سخن را که پلیس ممکن است اشتباه کرده باشد باور





می شدیم. بدتر از همه به خاطر ساس‌ها بدنمان بو می گرفت. مجبور بودم شب و روز زیر پیراهنی به تن داشته باشم. نا گفته نماند که من هیچ وقت نتوانسته بودم یک لباس خواب خوب داشته باشم. هنگامی که دختر بودم و در اتاقک زیر شیروانی در تورینو زندگی می کردم، شب‌ها پیراهن مستعملی که دیگر نمی شد آشکارا پوشید و خیلی کهنه شده بود استفاده می کردم. در آن زمان کسی زیر پیراهنی نمی پوشید، اما پیراهن خواب مرسوم بود و می پوشیدند. چند روزی نگذشت که یک پیراهن خواب خوبی که آن همه مشتاق‌اش بودم بدست آوردم. در بین سیاسی‌های کارگاه خودم و کارگاه‌های دیگر خیلی از رفقا را پیدا کردم که با آن‌ها کار کرده بودم: از یهودی‌ها مثل "بلا"، رومانیاوی و لهستانی و یک فرانسوی بنام "رجینا". در بین سیاسی‌ها، یکی هم بود که همیشه تنها بود و وقت‌اش را همواره با خواندن و قدم زدن می گذراند، خیلی زود با هم دوست شدیم.

متوجه شدم اسم رفیقی را که نمی شناختم "میشل" است. به زودی پی بردم که زندانیان سیاسی از او حذر می کنند. مایل بودم بدانم چرا. یکی از رفقا گفت: "او یک بورژوا است." اما در گروه ما خیلی‌ها هم بودند که بورژوا بودند. یکی دیگر می گفت: او از مردان زیاد خوشش می آید. در حالی که در "روکت" همه زن بودیم. بنا بر این چه علتی داشت که دیگران از او دوری می کردند؟ در حقیقت "میشل" بیش از این که بورژوا و شیفته بیش از حد مردان باشد، تابع هیچ نظمی نبود و از هر نوع تشریفاتی گریزان بود، مضافاً این که او خودش را به خاطر قضاوت دیگران محدود نمی کرد. او با خانواده‌اش قطع رابطه کرده بود، به خصوص با پدرش که یک مقاطعه کار بزرگ حمل و نقل و طرفدار دولت بود. مادر و برادرش به دور از چشم پدرش چیزهایی برای او به زندان می آوردند. وقتی همدیگر را شناختیم، او احتیاج به یک خمیر دندان داشت، اما پول خرید آن را هم نداشت. به او پول دادم، در عوض او وقتی مشکل مرا در رابطه با یک پیراهن خواب فهمید، از مادرش خواست که یکی از پیراهن‌های خوابش را بیاورد. با وجود کنترلی که پدرش روی دخل و خرج خانه داشت، اما در منزل او این قبیل چیزها همیشه پیدا می شد.

به این ترتیب از "میشل" یک لباس خواب مناسب و بعد هم یک ملافه دریافت کردم، پیراهنی که تا مرگش دوام داشت. "انقلابی حرفه ای" ص ۴۰۸

لیلا اردیبهشت ۱۴۰۳

قبلاً دیده‌اند من نبوده‌ام، بلکه به جای کسی که به من شباهت داشته یا مانند من لباس پوشیده بود دستگیر کرده‌اند.

به همین خاطر وجدانم راحت بود. از وقتی که در "روکت" بودم فکرم آسوده‌تر بود، زیرا که از چنگ بریگاد مخصوص و گشتاپو خارج بودم. اما این که با رفقا چه برخوردی باید داشته باشم برایم مسئله بود. خیلی سخت بود در این مورد تصمیم بگیرم. بعضی از شکل‌های کار غیرقانونی در ایتالیا را به خاطر می آوردم. چیزی به کسی نگو، در مورد کارهایی که انجام می دهی حتی با رفقا هم بازگو نکن، مگر این که وظیفه داشته باشی بگویی. حتی در زندان هم می توان بی احتیاطی کرد، در این جا احتمال بودن جاسوس‌ها و "پروکاتورها" که می توانند پوشش زندانیان عادی را به خود بگیرند، وجود دارد. پس بهتر است با رفقا کمتر حرف زد. از میان آنان اگر کسی وظیفه داشت بیشتر بداند، می توانست از خارج تحقیق کند. مطمئن بودم که ارتباط با بیرون از زندان برقرار است.

در این فاصله سیاسی‌ها مرا در بین خود پذیرفتند و غذایشان را با من تقسیم کردند، یک تکه نان تازه که یک ورقه نازک کره روی آن مالیده شده بود. این برایم غیر منتظره بود و بعد هم مطلع شدم که آن گروه و کارگاه‌های دیگر چگونه عمل می کنند. هریک از آن‌ها به یک شاخه زندان مربوط می شد. آن‌ها اجازه داشتند هر هفته یک بسته در یک روز معین طبق حرف اول اسم زندانی دریافت کنند. داخل بسته طبعاً از سانسور می گذشت، مواد غذایی و لباس بود. گاهی اوقات کتاب هم می رسید و طبق عادت خواهر روحانی، کنترل می شد. در گروه سیاسی‌ها، همه روزه چند بسته می رسید و محتوای آن از نظر مقدار معلوم بود. "مادر خرج" گروه، رفیقی بود که حساب مواد غذایی را داشت و مقداری از محتوای بسته‌هایی را که بیشتر بود بر می داشت و برای روزهایی که محتوای بسته‌ها کمتر بود می گذاشت.

کلیه مواد غذایی به طور مساوی بین رفقا تقسیم می شد. این قاعده حتی بین کسانی که مثل من چیزی برایشان نمی رسید رعایت می شد. هنگام ورود به زندان، چند هزار فرانکی که به هنگام دستگیری داشتم به دفتر زندان سپردم. اما در "روکت" چیزی جز سوزن و نخ و یا شانه و صابون و خمیر دندان نمی شد خرید و حتی به دست آوردن مواد غذایی هم که از همه چیز لازم‌تر بود امکان نداشت. نیاز من به یک لباس خواب واقعاً جدی بود.

در واقع روی حصیر آلوده سلول می خوابیدم با یک ملافه که آن را هم پس از چندین بار تقاضا می دادند. بنا بر این زود کثیف

نکردند، اما به من گفتند وقتی که به محلی به نام کارگاه داخل می شویم اگر سیاسی هستیم و یا به جای سیاسی دستگیر شده‌ام می توانم تقاضا کنم مرا پیش گروه‌های سیاسی ببرند. کارگاه اتاق بزرگی بود که زندانیان روزها را در آن جا می گذراندند. قبل از اشغال نازی‌ها، آن جا کارگاه‌های واقعی بود. علاوه بر زندانیان عادی، زنان بد کاره، دزدان و فروشندگان مواد مخدر، برخی جانیان و در عین حال آنهایی که به کار بازار سیاه اشتغال داشتند و بیش از همه پارتیزان‌های "تهضت مقاومت" و مبارزان و میهن پرستان که در زندان چنین نامیده می شدند، نیز بودند. در کارگاه زندانیان مطلقاً کار نمی کردند. تنها کارشان این بود که تحت نظر خواهران روحانی باشند تا اینان برایشان با صدای بلند کتاب‌های به اصطلاح "اخلاقی" بخوانند. کتابخانه زندان پس از اشغال نازی‌ها عملاً تعطیل شده بود. در این جا تنها بعضی از ناشران طرفدار نازی‌ها اجازه داشتند در داخل "روکت" بعضی از نشریاتشان را بفروشند.

در هر کارگاهی یک گروه سیاسی بود. آنان سیاسی‌های واقعی بودند و دستگیری شان به عنوان اشتغال در بازار سیاه نبود. یک خواهر روحانی مرا پیش آنها برد و با لحنی توهین آمیز گفت: "این هم یکی دیگر از شماها است. ببینید می توانید او را پیش خودتان نگاه‌اش دارید". رفقا روی نیمکتی جایی به من دادند و شروع کردند به پرس و جو از من. می دانستم اگر آنان هیچ چیزی از من نمی فهمیدند نمی توانستند مرا در بین خودشان بپذیرند. از طرفی هم به خود اجازه نمی دادم چیز زیادی به آن‌ها بگویم، حتی واقعاً نمی توانستم بگویم که واقعاً کی هستم. بنا بر این گفتم من "جوانا فانوچی" هستم که اهل کرس هستم و مرا با "بلا" و بقیه رفقای که در کارگاه‌های دیگر هستند گرفته اند. گفتم اگر مایل باشند می توانند از آن‌ها کسب اطلاع کنند.

وقتی که مرا دستگیر کردند و تا زمانی که در اداره پلیس بودم می ترسیدم برای این که مرا مجبور به حرف زدن کنند، شکنجه‌ام کنند. می دانستم که در آن جا کارشناسانی دارند که به کمک آن‌ها زندانی را مجبور به اعتراف می کنند. اما آنان خوشبختانه فقط به فشارهای روحی، چرب زبانی و تهدید اکتفا کردند. اعتراف نکردم و حتی کلمه‌ای که امکان داشت برای کسی مشکلی ایجاد کند از دهانم بیرون نیامد. مکرر همه چیز را نفی می کردم و می گفتم، "بلا" و "کلمنسا" را نمی شناسم، اگر هم پلیس مرا با آن‌ها دیده بود، به خاطر این که مرا به همراه آن‌ها دستگیر نکرده بودند می توانستم با خیال راحت بگویم که افراد پلیس اشتباه کرده‌اند و شخصی را که



## مبانی صهیونیسم: استعمار شهرک نشین، نژادپرستی، یهودی ستیزی، پدرسالاری

قومی، بلکه به یک سرزمین یا سرزمین مشترک و آنچه ماکس وبر (Max Weber) جامعه شناس آلمانی «انحصار استفاده مشروع از زور» می خواند، نیاز داشت. استراتژی حذف «دیگران» در حالی که یهودیان را از سراسر جهان در واحد استعمارگری به خدمت می گیرند، همانطور که فیلسوف معروف یهودی مارتین بوبر و دیگران پیش بینی کردند، صهیونیسم پروژه ای بود که مستلزم خشونت، بی عدالتی و جنگ بی پایان بود.

ایدئولوژی و مجموعه ای از اعمال که یک

خداوند به یهودیان وعده بازگشت به سرزمین کتاب مقدسشان را داد و همه کسانی که در طول قرن ها در آن سرزمین زندگی می کردند را به «غریبه» یا «نفوذی» تبدیل کرد. این داستان پیچیده مبنی بر وحدت و یگانگی نژادی با واقعیت پراکندگی یهودیان به عنوان افرادی که برای قرن ها آداب و رسوم مذهبی مختلف را در فرهنگ ها، زبان ها، هویت های نژادی و جغرافیای گوناگون در سرتاسر جهان انجام داده اند، در تضاد است. تبدیل این چندصدایی به «ناسیونالیسم الاهیاتی-استعماری» نه تنها مستلزم ساخت نژادی-

نویسنده: روزالیند پتچسکی\*

... صهیونیسم ایدئولوژی ای است که ایجاد مجموعه (باستانی) یهودی را با ادعای حاکمیت (مدرن) بر سرزمینی که گفته می شود توسط خدا به یهودیان و فرزندان آنها وعده داده شده است در هم می آمیزد. اسطوره قوم مشترک آن (فرهنگ و پیوندهای خونی) متکی بر پروسه تبدیل عهد عتیق به یک کتاب که بمعنای واقعی کلمه مرجع تاریخی است که قوم یهود را به عنوان یک «نژاد» سرگردان و «مردم برگزیده» به موجب عهد منحصر به فرد با خدا تأیید می کند.

## نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

ایتالیا مقایسه می کرد. چند هفته پس از انتشار مقاله درباره تضادهای درون ح. ک. شوروی، میان رهبران ح. ک. ایتالیا به جُستار پرداخته شد و دفتر سیاسی نوشتن و فرستادن نامه ای را به رهبران کشور شوراها، در پشتیبانی از خط سیاسی که تا آن زمان به پیش برده شده بودند، واگذار کرد. این نامه بدون تاریخ، که احتمالاً در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۶ نوشته شده بود، به تولیاتی که در آن زمان به عنوان نماینده ح. ک. ایتالیا در شوروی بود، از راه سفارت شوروی، فرستاده شد تا به آنان ارائه کند. نامه که از حس وظیفه احزاب

تضادهای درونی رهبران تاریخی بلشویک در حزب کمونیست شوروی بود که مسئولیت آن را عملاً از سوی تروتسکی می دانست، که گذشته از تضادهای پیشین، برسر جانیشینی لنین از سوی استالین و بوخارین در مقابل تروتسکی و زینویو تشدید یافته بود.

گرامشی سخت بر این باور بود که اتحاد میان رهبران از اهمیتی بسیار بالا برخوردار است و درباره آن، از سه سال پیشتر، در سال ۱۹۲۳ در اعتراض به موضع تروتسکی در میان رهبران ح. ک. شوروی پرداخته بود و آن را با جریان بُردیگا در حزب کمونیست

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست بخش یازدهم

آنتونیو گرامشی (بخش پنجم)

در جولای ۱۹۲۶، شش ماه پس از کنگره حزب کمونیست ایتالیا در لیون، در روزنامه حزب (اونیتا)، مقاله ای به چشم می خورد بدون دستبند (امضاء)، اما به روشنی، اندیشه گرامشی در آن دیده می شد. مقاله درباره

## خاطرات ترزا نوچه

روز بعد از آن که «کلمنسا» با آلمانی ها حرکت کرد، حدود ساعت هفت شب بود که مرا از سلول انفرادی خارج کردند و به «روکت» بردند. حدود سی نفر بودیم، همگی را به طور فشرده در دو سلول انداختند. پیش از آن که به سلول هدایت مان کنند، توسط خواهران روحانی به دقت از ما تفتیش بدنی کردند. در سلول من، قبلاً چهار نفر بودند که سه نفرشان روی تخت خواب می خوابیدند و یکی روی زمین. حصیر دیگری هم پهن بود که

به زندان «روکت» می رفتیم، شب باید حرکت می کردیم. زندانیان همیشه تا ۱۰ صبح در نگرانی به سر می بردند و آنگاه با دلی نا آرام چشم به راه شب می شدند. همه می خواستند به «روکت» برده شوند، زیرا که در آن جا تا فرا رسیدن دادگاه راحت تر می گذشت. هیچکس امیدی به آزادی خود نداشت. زندانی های سیاسی تنها برای تعویض زندان از هلفدونی خارج می شدند. بریگاد ویژه هیچ گاه شکار خود را ترک نمی کرد.

بالاخره می توانست گریه کند

«ترزا این گونه خاطرات خود را ادامه می دهد: امکان داشت ما را پس از یک روز یا پس از شش ماه، از آن هلفدونی به زندان زنان پاریس که «پوتیت روکت» نام داشت می بردند و یا به آلمانی ها تحویل می دادند. در حالت دوم به زندان «فروزنه» و یا «سنته» و یا «قلعه رومن ویل» روانه می شدیم. اگر آلمان ها تحویل مان می گرفتند صبح راه می افتادیم و اگر

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن ها با نویسندگان نشان می باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرفه حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)